

علم سرمایه



نشریه کارگران ضد سرمایه داری
شماره ۷، اسفند ۹۵

■ مطالب این شماره:

■ جنبش کارگری ایران در بهمن ماه سال ۱۳۹۵

■ سرمایه، هوای خوزستان و طغیان کارگران

■ در جهنم سرمایه داری اسلامی ایران

■ ۲۰۰ تریلیون تومان تولید سالانه، چند ده هزار گور خواب

■ کار دستمزدی (۳)

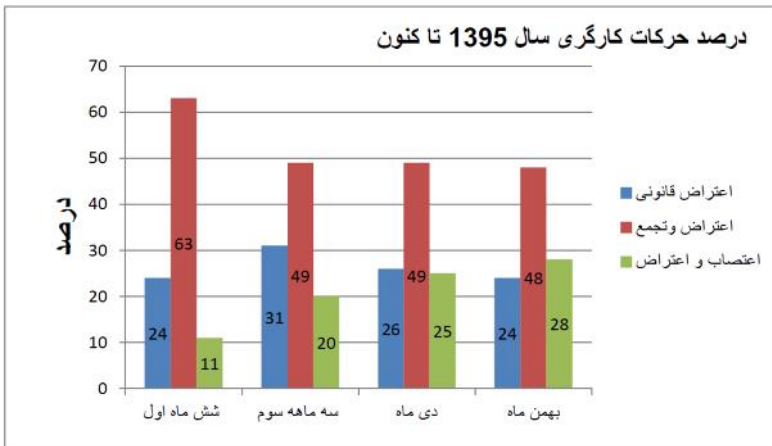
■ جنبش کارگری چین در سال ۲۰۱۶

جنبش کارگری ایران در بهمن ماه سال ۱۳۹۵

شمار اعتصابات هر ماه بیشتر می‌شود و این موجب امیدواری و خوشبینی به آینده وضعیت طبقه کارگر ایران است. تقریباً تمامی اعتصابات حول محور دستمزد های پرداخت نشده است. یعنی کارگران کار کرده اند، ارزش اضافی انبوهی ایجاد کرده اند که در بازار به سود تبدیل شده است اما خود ماه‌ها است چیزی برای خورد و خوراک، پوشش، دوا و دارو، رفع حداقل احتیاجات مدرسه کودکان خود و غیره دریافت نکرده اند. سرمایه‌داران در حالی که هر روز ارقام سرمایه و سود خود را نجومی تر می‌سازند اما همه جا عربده سر می‌دهند که گویا در حال ضرر دادن هستند و گویا هیچ آهی در بساط ندارند که با آن دستمزد کارگران را بپردازند. خام فکری است که تصور کنیم زندگی کارگران در این دور باطل خلاصه خواهد شد. مبارزه جریان دارد و به هر نقطه تولید، توزیع و کلاً گردش کالا، سرمایه، هر کجا که کارگران مزدی به کار مشغولند بنگریم نبرد و مبارزه علیه سرمایه‌داری، برای چالش فشار استثمار سرمایه، برای بهبود شرایط کار و زندگی و برای رفع تعرض سرمایه ادامه دارد. ما این را در تمامی مدت سال دنبال کرده‌ایم و دیده‌ایم که چگونه اعتصابات هر ماه افزایش می‌یابد در حالی که اعتراضات قانونی - فردی کارگران کاهش می‌یابد تعداد اعتصاب - اعتراضات افزایش می‌یابد. مهمترین مسئله روز کارگران دستمزد، پرداخت آن و مقدار کمی آن است اما نگاه به آن به شیوه های گوناگون و با نتیجه گیری گوناگون انجام می‌شود. ما که علیه نظام مزدی و برای سرنگونی آن مبارزه می‌کنیم آن را نه بر مبنای خط فقر، نه با احتساب تورم سالانه بلکه فقط و فقط بر اساس آن چه کل طبقه ما در طی سال تولید می‌کند محاسبه می‌نمائیم. شاید گفته شود که چرا از این جا شروع می‌کنیم در حالی که اکثر مبارزات کارگری بر حول و محور کسب

دستمزد و داشتن قوت لایموت دور می‌زند و نه مقدار و کمیت آن. این کاملاً اشتباه است زیرا اگر چه سرمایه همواره ما را وادار به قبول حد اقل‌ها می‌نماید اما وقتی همه خیل عظیم ارزش‌های تولیدی توسط ما کارگران صورت می‌گیرد دیگر به چه دلیل خود ما هم باید به کسب حد اقل نیاز زندگی رضایت دهیم. برعکس محصول اجتماعی سالانه که تولید کرده‌ایم می‌بایست مبنای دستمزد ما قرار گیرد. ما درست به عکس سرمایه‌داران که خواهان انباشت همه تولید اجتماعی هستند، خواهان جلوگیری از سرمایه‌شدن این محصول و تبدیل تمامی آن به امکانات معیشتی و رفاهی خود هستیم. مائیم که کل این محصولات را می‌آفرینیم و حق مسلم ماست که همه آن پس از کسر آنچه نیاز بازتولید وسایل تولید است صرف زندگی و رفاه ما شود و برای خارج ساختن سهم هر عظیم‌تر حاصل کار و تولید خود از چنگان سرمایه‌داران مبارزه می‌کنیم. در این نبرد آبدیده می‌شویم، سازمان متحد شورائی خود را بنا می‌کنیم و با تکیه بر تجربه خود مقدمات نبرد نهایی را تدارک می‌بینیم. اما کسب همه این‌ها مستلزم هوشیاری امروز ما به منافع طبقاتی، تکیه بر قدرت طبقاتی و یافتن راه ارتباط با هم‌زنجیران خود است. زیرا اولاً نمی‌توان دست روی دست گذاشت و منتظر ماند که یک روز آفتاب قیام کارگری طلوع کند. چنین چیزی هرگز اتفاق نیافتاده و به وقوع نخواهد پیوست و ثانیاً ما نمی‌توانیم امروز زیر سخت‌ترین نا‌هنجاری‌های ناشی از روابط سرمایه‌داری، در متهای فقر و درماندگی، بدون کوچکترین تاثیر گذاری بر سرنوشت خود، زیر شلاق مرگ و گرسنگی، جنگ، بیکاری، بی‌خانمانی و در محیطی مملو از کثافات و آلودگی‌های زندگی بر انداز محیط زیستی زندگی کنیم و همه‌ی این‌ها را تحمل نمائیم و در عین حال دم از مبارزه ضد سرمایه‌داری زنیم. مقدمات جامعه‌انسان‌های اجتماعی آزاد از هم‌اکنون در همین جامعه فقر زده، بیگانه شده، جنگ زده و مملو از کثافت سرمایه باید آغاز گردد. راه دیگری، راه میانبری وجود ندارد. از هم‌اکنون می‌بایست قدرت تاثیر گذار خود را بنا کنیم. این بدین معنی است که در همین پروسه جنگ روزمره طبقاتی و نبرد با سرمایه‌داری آبدیده شویم، آگاهی و شعور ضد سرمایه‌داری خود را مرتباً بالا ببریم و دارای چنان قدرتی شویم که در هر نبرد، دشمن را سنگرها به عقب رانیم و خود سنگرها پیش تازیم. فراموش نکنیم که این تازه آغاز کار و

آموزش ما است و ما خود را برای نبردها و نبرد نهائی و سرنگونی نظام مزدی آماده می‌کنیم. اما بدون این آمادگی، بدون ارتقاء به مراحل بالاتر آگاهی طبقاتی و آماده شدن در تجربه روزانه مبارزه صحتی از امکان سرنگونی نظام مزدی، نظام جور ستم طبقاتی نمی‌توان کرد. آری ما کارگران متحد و متشکل در شوراها متشکل از همه آحاد طبقه خود به سرمایه‌داران و دولت آنها اعلام جنگ می‌دهیم. در این نبرد هر قدر قدرتمند تر، سازمان یافته تر و متحد تر عمل کنیم موفقیت بیشتر و بهتری کسب خواهیم کرد. این روش ما در مقابل سرمایه و دولت آن در تمامی عرصه های زندگی، محیط زیست و کار، محله، مدرسه، بیمارستان و هر آن جایی که کارگران مزدی کار و زندگی می‌کنند، می‌باشد.



نمودار (۱) تقسیم حرکات کارگری ایران بر اساس نوع حرکت و جنبش در شش ماه اول سال، سه ماهه سوم (مهرآبان و آذر)، دی و بهمن ماه ۱۳۹۵ (بر حسب درصد)

تعداد اعتصابات از نظر قدر مطلق نیز افزایش یافته است بطوری که در شش ماه اول سال ۷۱ اعتصاب (تقریباً ۱۲ اعتصاب در ماه)، در سه ماهه سوم ۷۶ اعتصاب (۲۵ اعتصاب در ماه)، ۳۴ اعتصاب در ماه دی و اکنون ۳۷ اعتصاب در ماه بهمن صورت گرفته است. این در حالی است که اعتراضات قانونی - فردی دائماً در حال کاهش می‌باشد. میزان حرکات کارگری در

پنج ماه اخیر بطور متوسط بین ۴,۵ تا ۵ حرکت در روز بوده است در حالی که همین حرکات در شش ماه اول سال حول ۳,۶ حرکت کارگری در روز بود. اعتراضات توأم با اجتماع کارگران به همان میزان سابق باقی مانده است. اکثر این اعتراضات ادامه ماهها اجتماع اعتراضی بدون نتیجه مشخص در رابطه با هدف های آن بوده است. این نکته را مخصوصاً می گوئیم زیرا نادیده گرفتن آن می تواند موجب نتیجه گیری های اشتباه گردد. این اجتماعات و اعتراضات در مکانها و مراکزی رخ می دهد که در آنها به دلایل معینی امکان اعتصاب به حد اقل رسیده است از جمله این که در این واحدهای تولیدی اکثراً کار خوابیده است و یا سرمایه دار قصد دارد به محض تهدید کارگران به اعتصاب، موسسه را تعطیل و کارگران را اخراج کند. چنان که دیده می شود مبارزه کارگران ایران در ماه گذشته نیز شاهد رشد و ارتقاء نسبی بوده است اینها همه نشان می دهد که جنبش کارگری ایران می رود که مر حله های جدیدی را تجربه کند.



نکته دیگری که همواره در مبارزه ما کارگران عموماً از جانب سرمایه داران و دولت سرمایه عنوان می شود مسئله حق و قانون است. اینها همواره در میدان نبرد طبقاتی بین دو طبقه اصلی جامعه یعنی سرمایه داران و کارگران مطرح می گردند و محتوای آنها نیز در همین رابطه تعیین می شود. نبرد این دو طبقه در تعیین میزان آن چه که ما کارگران حق خود می دانیم و سرمایه دار

سهم سود می‌نامد تعیین کننده محتوای حق و قانون است. حق ما از دید گاه ما همه آن چیزی است که تولید کرده‌ایم و می‌بایست صرف زندگی بهتر ما گردد. تمامی شگرد سرمایه‌داران و دولت آنها این است که ما را در چنبره قوانین ساخته و پرداخته خود اسیر کنند، بطوری که ما هر وقت می‌خواهیم از حق خود صحبت کنیم از دید منافع طبقاتی آنها حرکت نمائیم. شالوده قانون و قرار و عرف آنان این است که ما هر چه طولانی تر و سخت هر و فرساینده تر کار کنیم. هر چه کار و تولید می‌کنیم سرمایه و باز هم سرمایه شود. آنها با تمامی قدرت و به کمک دولت و ارتش و پلیس و قوای سرکوب و مهندسی افکار و همه اهرم‌های دیگر خویش می‌کوشند تا بهای نیروی کار ما را به حداقل ممکن برسانند و حتی دستمزدهای ما را پرداخت نکنند. ما هیچ چاره‌ای سواى مبارزه و احراز آمادگی بیشتر برای مبارزه مؤثر علیه سرمایه نداریم. قدرت سرمایه را فقط با قدرت متحد و سازمان یافته و شورائی ضد سرمایه‌داری می‌توان به چالش کشید، شکست داد و سرنگون نمود.

ابراهیم پاینده

اسفند ۱۳۹۵

سرمایه، هوای خوزستان و طغیان کارگران

مارکس حمله کارگران شیلیسیا به ماشین‌ها را طغیان قهر توده کارگر علیه سرمایه نامید. واقعیت نیز عینا همین بود و دقیقا همین را می‌گفت. اعتراضات و خشم سرکش توده‌های کارگر اهواز علیه ریزگردها، اما بدبختانه و با تأسفی به عمق تمامی تأثیرات فاجعه بار صد ساله رفرمیسم راست و چپ، چنین نیست و چنین نمی‌گوید. پیش از هر چیز ببینیم که ماجرای ریزگردها چیست؟ ریزگردها غبار متراکم، نفس گیر و کشنده پروسه تولید سودند. سرمایه گذاری‌های روزافزون بی مهار در قلمرو تولید انرژی‌های فسیلی، بستن سدهای پرشمار بر روی رودخانه‌ها با هدف کسب سود و کار اضافی میلیون‌ها برده مزدی بی بها، در وجه به وجه زمین‌های خوزستان، خشک کردن دریاچه‌ها، مرداب‌ها، رودخانه‌ها و تالاب‌ها در سراسر ایران، به ویژه فارس و همه استان‌های غربی کشور، سرچشمه‌های اصلی پمپاژ ریزگردها هستند. سپاه پاسداران، تراست‌های عظیم صنعتی و مالی متعلق به سرمایه‌داران خصوصی و دولتی و در یک کلام طبقه سرمایه‌دار، در طول دهه‌های اخیر، در هر کجا که رودخانه‌ای و آب روانی یافته اند دست به کار احداث سد، مهار آب، تبدیل آب‌ها به سرمایه و رونق بازار انباشت شده اند. آب یک پدیده طبیعی موجود در طبیعت است اما سرمایه آن را می‌بلعد، جزء لاینفک خود می‌کند و ساز و برگ ارزان سازی هر چه بیشتر هزینه پیش ریز خود می‌سازد. سرمایه‌داران با بستن سدها، دریاچه و تالاب‌ها را خشک کردند. به این نیز اکتفاء نمودند، تا هر کجا که چشم کنجکاو سودجوی آن‌ها کار می‌کرد، دست به کار حفاری چاههای عمیق شدند. آب‌های زیر زمینی را هم کاهش دادند، منابع آب تالاب‌ها را نیز محدود و محدودتر کردند. همه اینها با هم موجب بیابان زائی گردید و گسترش روزافزون بیابان‌های گرد و خاک‌زا و ریزگردآفرین

شد. اما همه اینها فقط گوشه‌ای از تهاجم سبعانه فاشیستی سرمایه به زندگی و زنده بودن انسان‌ها را تعیین می‌کرد. ابعاد واقعی ماجرا دهها بار افزون‌تر بود.

هورالعظیم یکی از تالاب‌های عظیم جهان است که در منطقه مرزی مشترک ایران و عراق قرار دارد. بخش ایران آن دو درصد کل خوزستان را پوشانده است و این فقط یک سوم مساحت کل این مرداب را تشکیل می‌دهد. میدان نفتی آزادگان، سومین حوزه نفتی بزرگ جهان حاضر، در زیر همین تالاب قرار گرفته است. از زمان رژیم شاه خشک کردن تالاب با هدف بهره برداری از ذخایر نفتی زیر آن، دستور کار بورژوازی شد، با پایان جنگ دولتهای عراق و ایران پروسه پیشبرد طرح شتاب گرفت. از سال ۱۳۷۶، استخراج نفت آغاز شد و در ۱۳۸۹ شرکت ملی نفت چین مقاطعه کار اصلی این پروژه بزرگ گردید. با خشک کردن این تالاب، مرز آبی میان ایران و عراق خشکی زار شد. مراتع، علف زارها، چراگاه‌ها و نخلستان‌ها جای خود را به شوره زارهای خشک و بیابان‌های بدون هیچ آبادی و آب و علف داند. شمار کثیر چاهها، دکل‌ها و تأسیسات عظیم نفتی جای خالی نی زارها، بیشه‌ها و حیوانات آبی را پر کردند. به گفته اهالی منطقه: «در طول این هشت سال آنچه ما دیدیم این بود که شرکت نفت جلوی وارد شدن آب به هور را گرفت و همزمان تمامی آب‌های موجودش را از کرانه غربی آن خارج ساخت. هورالعظیم خشک شد تا راه استخراج نفت هموار گردد. آنچه باقی ماند برهوت تفتانی است که با گرم شدن هوا و وزش بادهای توده‌های عظیم ریزگرد را به فضای زندگی و نفس کشیدن و اندرون جان ما پمپاژ می‌کند. سرمایه نقش خود را به تمام و کمال ایفاء کرد. نفت به حد وفور استخراج شد، سرمایه‌داران به عظیم‌ترین ارقام اضافه ارزش‌های نفتی دست یافتند، زندگی آنها تابناک‌تر، رخسندتر و مصفا‌تر گردید و در سویه دیگر آن ما میلیون‌ها کارگر خوزستانی و کارگران نواحی دیگر در میان تراکم سرکش ریزگردها مدفون گشتیم. در تابستان‌ها بسیار به زحمت می‌توان یک متر جلوتر را دید».

مطابق گزارش‌ها فعالیت «شرکت ملی نفت» و کمپانی نفت چین تا حال بر حوزه شمالی تالاب متمرکز بوده است. فقط در همین ناحیه ۵۹ حلقه چاه نفت حفاری شده و در حال بهره برداری است. یکی از کارشناسان شرکت ملی نفت در مصاحبه‌ای می‌گوید: «میدان نفتی به

طور کامل در داخل هور واقع شده است. ارتفاع آب تالاب در عمیق ترین نقاط از ۴ متر کمتر است، به همین دلیل مقرون به صرفه نیست که برای استخراج نفت دکل نصب کنیم. با صرفه ترین راه همین خشک کردن است» سخن کارشناس نفتی سرمایه بسیار صریح و بی نیاز از هر گونه تعبیر و تفسیر است. آنچه اهمیت دارد، کاهش هزینه‌های تولید با هدف افزایش هر چه نجومی تر حجم اضافه ارزش‌ها است. در همان حال آنچه که هیچ محلی از اعراب ندارد و واجد هیچ پیشیزی ارزش نیست جان میلیون‌ها کارگر ساکن این استان و نواحی هم مرز با آن است. در ایران هیچ آمار دقیقی در هیچ زمینه‌ای وجود ندارد. منابع و نهادهای دولت سرمایه هر چه را که صلاح بقای حاکمیت بورژوازی و نیاز فوران دریای سود سرمایه‌ها بینند، همان را اعداد و ارقام گزارشات آماری خود می‌سازند. با همه اینها حتی ارگان‌های همین رژیم اسلامی بورژوازی، در پاییز سال ۱۳۹۰ در گزارش خود نوشتند که: "صنایع نفتی به دلیل سوزاندن مقادیر عظیمی از گازهای حاوی سولفور و مایعات زاید در گودال‌های آتش، انتشار آلاینده مونوکسید کربن و ذرات، بیشترین سهم را در تولید آلاینده‌های زیست محیطی و انتشار آن‌ها در فضای اطراف اهواز به عهده دارند" گزارش ادامه می‌داد که: «در رتبه بعدی بیشترین بار آلودگی ناشی از آلاینده دی اکسید گوگرد در صنایع برق و به ویژه نیروگاه رامین بوده است که مصرف سوخت‌های فسیلی سنگین در آن نقش اساسی بازی می‌کرده است، در مورد انتشار آلاینده ذرات معلق بیشترین سهم متعلق به کارخانجات فولاد و بیشترین درصد انتشار آلاینده هیدروکربن‌ها هم متعلق به فعالیت‌های تولیدی صنایع کانی غیرفلزی بوده است» بر اساس همین مطالعات هر چند در فصل‌های سرد و مرطوب سال (دی و بهمن) میزان گرد و غبار کاهش محسوسی دارد، اما تولید گاز مونوکسید کربن، دی اکسید گوگرد و اکسیدهای ازت به صورت بسیار چشمگیری روند صعودی می‌پیموده است. موادی که بسیار مضر و خطرآفرین هستند. گزارشگران تصریح می‌کنند که میزان آلودگی هوای اهواز زیر فشار این آلاینده‌ها حتی در بهترین شرایط باز هم حداقل دو برابر حد مجاز است. این آلاینده‌ها به گاه پراکنده شدن در هوا در بسیاری موارد با هم ترکیب می‌شوند. آنها مجموعه‌های شیمیایی پیچیده‌ای ایجاد می‌کنند که هنگام عبور از مجاری ریوی و بینی به جداره‌های این اعضا

می‌چسبند و موجب عوارض گوناگون می‌گردند. این ترکیبات پیچیده قادرند در آب حل شوند و وارد دستگاه گوارش گردند. می‌توانند جریان الکتریسته را از جایی به جای دیگر منتقل نمایند درست به همین دلیل است که اینک شاهد از کار افتادن سیستم برق رسانی و ترانسفروموتورهای برق در خوزستان هستیم. آلاینده‌های ناشی از حرص و جوش سرکش سرمایه‌داران و دولت سرمایه‌داری برای خروش هر چه بیشتر دریا‌های سود و سرمایه، با سیستم برق رسانی چنین می‌کند. اینکه با جسم و جان و زندگی انسان‌ها چه می‌کند نیازمند نگاهستن کتابها است. آنچه اکنون در خوزستان می‌بینیم فقط گوشه‌ای از آنست.



روزها است که شبکه برق رسانی استان زیر فشار ریزگردها و عوارض و آثار آن دچار اختلال شده و از کار باز ایستاده اند. اهواز و برخی شهرها در خاموشی به سر می‌برند. هیچ هوای قابل تنفسی برای استنشاق باقی نمانده است. نفس‌ها در سینه‌ها محبوس است. دبستان‌ها، دبیرستان‌ها و مراکز عالی استان تعطیل شده اند. میلیون‌ها انسان ساکن شهرها و روستاها، به برزخ دهشتناک میان مرگ و زندگی سقوط کرده اند. کل این رخدادها فقط فاجعه‌ها و بلیه هائی است که سرمایه صرفاً در جبهه آلوده سازی محیط زیست بر سر و روی توده کارگر آوار کرده است. این بلیه‌ها را به دنیای عظیم بیکاریها، فقر، گرسنگی، انواع بیماری‌ها، بی بهداشتی، بی داروئی، بی آموزشی، آوارگی، بی مسکنی، گورخوابی، اعتیاد، فحشاء، سلب هر گونه آزادی‌های اولیه انسانی، قتل عام هر شکل حق و حقوق ابتدائی بشری، فاشیسم سرکش اسلامی و دنیای

بربریت‌ها و جنایات دیگر سرشتی و همه جا حاضر و همیشه سرکش سرمایه اضافه کنیم. توده‌های کارگر خوزستان و ایران اینک بار کل این مصیبت‌ها و فلاکت‌ها و سیه روزی‌ها را بر سینه خود سنگین دارند. زیر فشار کل این جنایت‌ها و سبعت هاست که از چند روز پیش تا امروز میلیون‌ها کارگر خوزستانی در حال اعتراض، راهپیمائی و عصیان هستند. کارگران در آخرین ساعات روز به مراکز دولتی سرمایه هجوم برده اند و با پرتاب کوکتل مولوتف و مواد آتش زا، تا آستانه جنگ علیه جمهوری اسلامی سرمایه پیش رفته اند. معضل کارزار جاری کارگران اما نوع نگاه آنان به ریشه‌های واقعی فاجعه و راهها و ساز و کارهای کارساز پیکار برای غلبه بر آن است. نکته، نکته آنچه در بالا آوردیم فریاد رسای این حقیقت بود که بانی، باعث و سرچشمه تمامی آلودگیها و کل مصیبت هائی که اینک بر سر و روی میلیون‌ها کارگر خوزستانی آوار است فقط و فقط سرمایه، نظام سرمایه‌داری و طبقه سرمایه‌دار است. ریزگردها ارمغان سرمایه اند، نبود برق و آب و فضای قابل تنفس و همه این بدبختی‌ها صرفاً ارمغان سرمایه اند. جستجوی سود افزون‌تر و سرمایه کهکشانی‌تر بوده است که سپاه پاسداران و همه تراست‌های صنعتی و مالی سرمایه‌داری را به سوی تحمیل این سبعت‌ها و بربریت‌ها بر ما سوق داده است. برای رهایی از شر ریزگردها، برای حصول هر میزان هوای قابل استنشاق و آب سالم، برای داشتن کارون پالوده از فاضلاب‌ها و گنداب‌ها، برای حفظ هور العظیم‌ها و نی زارها و نخلستان‌ها، برای حفاظت از جان ماهی‌ها، برای دسترسی به حداقل مایحتاج زنده ماندن، برای همه این ابتدائی ترین مطالبات، باید حتماً علیه سرمایه جنگید. سؤال اساسی و حیاتی نیز دقیقاً در همین جاست که رخ خواهد کرد. چگونه، در کدام میدان‌ها، با کدامین سلاح‌ها، به کمک کدام ساز و کارها، با کدام ارتش و قدرت می‌توان سرمایه را از این جنایت‌ها و در اینجا به صورت بسیار مشخص، جنایت‌های زیست محیطی اش باز داشت. می‌توان وارد کارزار اساسی با سرمایه‌داری برای رفع خطر آلوده سازی روزافزون محیط زندگی و آب و فضای تنفسی و خورد و خوراک شد، می‌توان سرمایه و سرمایه‌داران را عقب راند، بر سرمایه و نظام بانی و باعث تمامی این سیه روزی‌ها فائق آمد. سؤال یا سؤالات اساسی اینها هستند و پاسخ‌ها نیز چندان مبهم و ناآشنا نمی‌باشند. به پاسخ‌ها پردازیم.

۱. مقدم بر هر چیز و به عنوان پیش شرط حصول هر وجب موفقیت، باید دست به کار متشکل شدن خویش، دست به کار سازمانیابی شورائی قدرت ضد سرمایه‌داری توده‌های طبقه خود گردیم. بدون داشتن این تشکل، قادر به انجام هیچ کار مهمی نیستیم. قدرت سرمایه را تنها با قدرت متشکل ضد سرمایه‌داری می‌توان به چالش کشید، عقب راند و نابود ساخت. ما برای دفع هر تهاجم دشمن، برای تحمیل هر مطالبه خویش از جمله مطالبات زیست محیطی بر سرمایه‌داران و دولت آنها نیازمند سازمانیابی شورائی خود می‌باشیم. نیازمند تشکلی هستیم که همه آحاد طبقه ما در آن افراد دخالتگر، تأثیرگذار، آموزنده و آموزگار، تصمیم گیرنده و مجری تصمیمات، سیاستگذار و فعال جنبشی نمودن سیاست‌ها باشند. تشکلی شورائی که کل قدرت طبقه ما را در مقابل سرمایه به صف کند و ظرف پیکار سراسری طبقه ما علیه سرمایه‌داری باشد.

۲. چرخ کار در کلیه پروژه‌های تولید انرژی فسیلی در دشت آزادگان و حوزه‌های نفتی در دست احداث را از چرخش باز داریم.

۳. بهره برداری از منابع نفت و گاز توسط سرمایه کلاً و در سراسر کشور، مخل زنده بودن ما، باعث آلودگی محیط زندگی ما، موجب بیماری‌زا شدن فضای تنفسی، غذا، آب، پوشاک و کل مایحتاج حیاتی ما و بالاخره مسبب مرگ و میر انبوه‌تر و پرشماتر ماست. تولید این انرژی‌ها باید یکسره و برای همیشه تعطیل گردد. ما به روشنی روز می‌دانیم که رفع کامل آلودگی‌های زیست محیطی در گرو امحاء کامل سرمایه‌داری است و برای حصول این هدف می‌جنگیم اما تا سرمایه‌داری هست. این طبقه سرمایه‌دار و دولت سرمایه است که باید کل هزینه‌های جایگزین سازی نفت و گاز و همه انرژی‌های فسیلی با انرژی‌های سالم‌تر را متقبل گردند.

۴. برای تحمیل خواست مهم و اساسی زیست محیطی بالا باید اعمال قدرت کنیم. باید از درون کل حوزه‌های کشف و حفاری و استخراج و پالایش و بارگیری و حمل و نقل نفت یا گاز دست به کار مختل سازی چرخه ارزش افزائی سرمایه‌ها گردیم. به سرمایه‌داران و دولت سرمایه‌داری اخطار دهیم که تا حصول کامل هدف در فواصل زمانی معین چرخ کار و تولید

را در کل این حوزه‌ها از کار خواهیم انداخت و مجاری تولید سود و سرمایه را متوقف خواهیم ساخت.

۵. تمامی پروژه‌ها، سرمایه‌گذاری‌ها، سد سازی‌ها، بیابان آفرینی‌ها، خشک سازی تالاب‌ها و رودخانه‌ها، جنگل زدائی‌ها و شوره زار زائی‌ها که در طول دهه‌های اخیر توسط سرمایه‌داران سپاهی و تراست‌های عظیم صنعتی و مالی و کل طبقه سرمایه‌دار یا دولت سرمایه‌داری با هدف توسعه بی مهار انباشت سرمایه و حصول سودهای کهنکشانانه صورت گرفته است باید به نفع بهسازی محیط زیست، تضمین هر چه بیشتر سلامت انسان‌ها و حیوانات، تأمین بهداشت اهالی منطقه و پاسداری از طبیعت خوزستان و سراسر کشور، گور خود را گم سازند یا دستخوش تغییرات کاملاً بنیادی قرار گیرند.

۶. هر گام موفقیت در تأمین هدف فوق نیازمند به دست گرفتن سرنوشت کل سرمایه‌گذاری‌های صورت گرفته و مؤسسات ایجاد شده در خوزستان به دست خویش و شوراهای کارگری سرمایه ستیز خویش است. این کارگران و شوراهای آنها هستند که می‌توانند با توجه به تضمین تحقق تمامی انتظارات عاجل و درازمدت زیست محیطی خود این سدها را نگه دارند یا ویران سازند، آب‌ها را مهار یا راهی رودخانه‌ها و دریاها کنند.

۴. هورالعظیم باید به طور کامل احیاء گردد. تمامی مجاری و کانال‌های ورودی آب باید مجدداً باز و همه راه‌های خروج آب از تالاب باید به صورت کامل مسدود شود. برای این کار اعمال قدرت کنیم. باید متشکل شویم و با قدرت شوراهای ضد سرمایه‌داری خویش عملاً این کار را انجام دهیم.

۵. خوزستان باید زیر پوشش جنگل‌ها، علف زارها، مراتع و باغستان‌های مورد نیاز برای تضمین هوای سالم منطقه و سد راه تولید هر میزان ریزگرد و مواد آلاینده و بیماری‌زا قرار گیرد. باید اعتصاب و از کار انداختن چرخ تولید و کار در سراسر خوزستان را ساز و برگ مجبورسازی دولت سرمایه به تأمین این هدف کنیم.

۶. کلیه امکانات و مایحتاج بهداشتی برای مصونیت از مخاطرات ریزگردها و سایر مواد آلاینده معلق در هوا برای تمام ساکنان استان و مناطق مجاور تضمین گردد. برای حصول این خواست نیز باید راه اختلال در چرخه تولید سرمایه و سود را پیش گیریم.
۷. پالایش آب رودخانه کارون و همه رودخانه‌های دیگر از فاضلاب‌ها و سایر آلودگی‌ها در سریع‌ترین زمان آغاز شود. در این زمینه نیز بسان همه زمینه‌ها و قلمروهای دیگر نیازمند به صف کردن قدرت متحد خویش هستیم. باید در تمامی مراکز کار راه اعتصاب و از کار انداختن چرخ تولید و کار را پیش گیریم.
۸. اتوموبیل‌ها، اتوبوس‌ها و وسائط نقلیه دارای سیستم سوخت‌های فسیلی باید از شبکه ترافیک درون شهرها و کل حمل و نقل عمومی خارج گردد.
۹. کلیه خانه‌ها، مجتمع‌های مسکونی، مدارس، بیمارستان‌ها، کارخانه‌ها و مراکز کار باید به دستگاه‌های مولد انرژی خورشیدی و بادی مجهز گردند. انرژی همه این اماکن و مؤسسات باید از این طریق تأمین شود.
۱۰. تأسیس مترو در شهرهای بزرگ، ممنوعیت عبور و مرور اتومبیل در مراکز شهرهای با جمعیت بیش از ۵۰ هزار نفر، احداث مسیرهای خاص دوچرخه و عابر پیاده در کنار خیابان‌ها،
۱۱. شبکه‌های انتقال گاز و وسائل گازسوز خانه‌ها، باید با برق و سیستم حرارت مرکزی مطمئن جایگزین گردد.
۱۲. همه شهرها به سیستم فاضلاب و کلیه مراکز شهری و روستائی از آب لوله کشی بهداشتی برخوردار شوند.
۱۳. استقرار سیستم مدرن جمع آوری، انتقال و بازگشت زباله به طبیعت در کلیه مناطق شهری و روستائی.

همزنجیران و همزمان کارگر!

انتظارات فوق‌نه تنها قابل تحقق هستند که به طور قطع نازل‌ترین سطح مطالبات روز ما را تشکیل می‌دهند. ما برای تحمیل این خواسته‌های بر طبقه سرمایه‌دار و دولت درنده سرمایه‌داری باید قدرت داشته باشیم. قدرت ما در سازمانیابی شورائی ضد سرمایه‌داری ماست. بدون این

قدرت سازمان یافته متحد سرمایه ستیز قادر به پیشبرد موفق اعتراضات و حصول انتظارات خویش نیستیم. این واقعیتی بسیار صریح است که تمامی تجارب تاریخی جنبش طبقه ما و لحظه، لحظه کارزارهای طبقاتی ما در سراسر جهان درستی آن را فریاد می‌زنند.



همزنجیران و همزمان

بخش‌های مختلف بورژوازی درون ساختار قدرت سیاسی سرمایه و اپوزیسیون‌های ارتجاعی بورژوازی در داخل و خارج کشور می‌کوشند تا موج سرکش مبارزات و طغیان‌های ما را مرکب راهوار تسویه حساب‌های سودجویانه و قدرت طلبانه خود علیه همدیگر سازند. باندهای موسوم به اصلاح طلب و اعتدال گرای بورژوازی از مشکلات آفریده شده توسط رقبای اصولگرا می‌گویند و سرمایه‌داران سپاهی و طیف همراه بر طبل بی‌کفایتی دار و دسته اخیر می‌کوبند. محافل اپوزیسیون طبقه سرمایه‌دار نیز هر کدام می‌کوشند تا شاید از مبارزات ما برای سهم خواهی خویش از رقبای حاکم بهره برداری سودجویانه کنند. باید بر سینه همه اینها دست رد گذاریم. شوراها را ضد سرمایه‌داری خود را بر پای داریم و با قدرت شوراها خواسته‌های خود را بر دشمن طبقاتی تحمیل کنیم.

کارگران ضد سرمایه‌داری

اسفند ۱۳۹۵

در جهنم سرمایه‌داری اسلامی ایران

۲۰۰ تریلیون تومان تولید سالانه، چند ده هزار گور خواب

فاجعه‌ها یکی، دو تا نیست. دوربین موبایل‌های هزاران نفر از نسل جوان، درس خوانده و دانشگاهی طبقه کارگر ایران، از مراسم تشییع جنازه یکی از منفورترین مالکان و حاکمان سرمایه، از خاکسپاری رفسنجانی، عکس می‌گیرد و بسیار مفتخر راهی اینترنت می‌سازد! این دوربین‌ها اما بسیار به ندرت، به سوی گورخوابان، معتادان، گرسنگان و توده نفرین شده کارگر، به سوی دهها میلیون نفرین شده‌ای که پدران و مادران و خویشاوندان همین درس خوانده‌ها هستند، چرخ می‌خورد!! شعارهای جان نثاری و برده صفتی این جماعت برای ارج و اعتبار موسوی و کربوبی سر به کھکشان می‌ساید، اما سخن از دهها میلیون کارگر نفرین شده هم زنجیر در خیالشان نیز نمی‌گنجد. رفتار این لایه درس خوانده طبقه کارگر چنین است و وقتی که دوربین‌های آنان تنها و تنها مشتاق ارجگذاری از صاحبان سرمایه و قدرت سرمایه‌داری است، ما توده‌های کارگر برای مشاهده گورخوابی و کارتن خوابی و وضعیت فاجعه بار زندگی همزنجیران باید به سراغ تریبون‌ها و روزنامه‌های دشمن برویم. باید تصویر این نفرین شدگان دوزخ نشین و گور خواب را از لای درز کشمکش‌ها و مشاجرات میان بخش‌های رقیب بورژوازی به تماشا ایستیم. آری باید به روزنامه اعتماد رجوع کنیم تا در آنجا دریابیم که: در صد کیلومتری شهرستان قلعه گنج، در استان کرمان، دهستانی است که مارز نام دارد. این دهستان چهل روستا دارد. در درون این دهات ۶۵۰ خانوار کارگر زیر نام زندگی، در میان شعله‌های فقر، گرسنگی، ذلت، خفت، آوارگی، فلاکت، حقارت، زبونی، بی بهداشتی، بی آموزشی و کل محرومیت‌ها و مصیبت‌های شناخته شده تاریخ می‌سوزند و خاکستر می‌شوند.

خبرنگار اعتماد از روستای ماه مانک می‌گوید. کل ساکنان ده کپرنشین هستند. همگی بیماراند، تمامی آنها با شکم گرسنه در جستجوی یک لقمه نانند. مدرسه ده هم یک کپر است. به لحاظ امکانات روی مکتب خانه‌های قرون وسطا را سفید کرده است. با شروع باران تعطیل می‌شود. با راه رفتن دانش آموزان مالا مال از گرد و غبار می‌گردد. صندلی ندارد، میز ندارد، تخته سیاه نام غیرآشنائی است. خیلی از محصلان کتاب و دفتر و قلم ندارند. سایر روستاهای دهستان همین وضع را دارند. از بهداری و دکتر و پرستار، از دارو و هیچ یک از امکانات درمان، از هیچ کدام این‌ها خبری نیست. بیماری‌ها بیداد می‌کنند. روستاها به زباله‌دان شبیهند و وفور میکرب‌ها و باکتری‌های بیماری‌زا جای خالی کلیه مایحتاج و کسر و کمبودهای زندگی را پر کرده است. مامای سنتی محل می‌گوید تمامی کودکان دهستان زیر ۲ کیلو به دنیا می‌آیند، مادران گرسنه و معلول، کودکان ضعیف، لاغر، بی وزن، بیمار و ناهنجار می‌زایند. غذای رایج اهالی روستاها نان خانگی بدون هیچ قاتق است. عده زیادی حتی همین را هم ندارند و کودکانشان شبها سر گرسنه بر زمین می‌گذارند. کومه‌ها فاقد چاه توالت می‌باشند و ساکنان این دهات برای قضای حاجت از زمین آلوده‌ها استفاده می‌کنند، درست در همان جا که می‌نشینند، می‌خوابند و کارهای روزمره خود را انجام می‌دهند. روشنائی کومه‌ها به سیاق گذشته‌های دور تاریخ با بطری دارای فتیله و مقداری نفت تأمین می‌گردد. لامپ و برق و سیمکشی و این اسامی برای گوش‌های اهالی این دیار همه ناآشنا هستند. هیچ حمامی وجود ندارد. زیرا حمام نیازمند آب است و آب شستشو در این جا حالت کیمیا دارد. بازار گدائی همه جا داغ است. زنان در نهایت فلاکت، با چهره‌ای گودرفته از گرسنگی، کنار جاده‌ها نشسته‌اند و دست تکدی پیش رانندگان بیابانی دراز می‌کنند. خبرنگار روزنامه اعتماد سپس به نقل مصاحبه خود با یک زن می‌پردازد. او از این زن پرسیده است که گوشت می‌خورد و پاسخ زن آن بوده است که چنین چیزی هرگز ندیده است حتی در طول روزگاران، از لباس مهمانی سؤال کرده است و زن جواب داده است که نه مهمانی می‌رود و نه از لباس ضیافت چیزی می‌داند. خبرنگار پای مراسم عید را به میان می‌کشد و زن روستا سؤال او را با پرسش خود پاسخ می‌گوید. این پرسش که «عید چیه؟» هر سال عده زیادی از انسان‌ها بر اثر گزیدن مار و عقرب‌های سمی،

جان خود را از دست می دهند. سقط کودکان به دلیل ناتوانی جسمی و ضعف مفرط مادران در اینجا بسیار رایج است. آب شرب این روستاها از دور دست‌ها تهیه می شود که توسط زنان از طریق گالن و بشکه‌های پلاستیکی به کومه‌ها حمل می گردد.

آنچه تا اینجا با نقل به مضمون از زبان خبرنگار یک تربیون رسمی بورژوازی آمد، داستان نبود، قصد بازگویی حال و روزگار انسانهای عهد پارینه سنگی، آدم‌های عصر برده داری هخامنشی و روم باستان، دوزخ نشینان بیافرا، اسیران اردوگاههای نازی و آوارگان جنگ‌های بشرسوز جهانی و محلی سرمایه را هم نداشتیم. کلمه، به کلمه حرف‌ها حدیث زندگی ۶۵۰ خانوار کارگر، قصه حال و معیشت هزاران برده مزدی در گوشه‌ای و فقط گوشه‌ای از جهنم گند و دهشت و جنایت سرمایه‌داری اسلامی ایران است. کارگرانی که وضع زندگی آنها فقط نقش مشت برای خروار و قطره برای اقیانوس را بازی می کنند. سرتاسر «میهن» آرپائی اسلامی سرمایه از وجود این توده نفرین شده کارگر مالمال است. همین‌ها هستند که در شهریار کرج، در تمامی قبرستانهای جمهوری اسلامی، در مرز تا مرز کشور سرمایه، در گورها می خوابند. در گورستان‌ها «زندگی» و بیتوته می کنند، میلیون، میلیون معتادند، خانه‌های آنها کارتن‌ها است و آنان کارتن خواب‌های درون پارک‌ها و حاشیه خیابان‌ها هستند. در کنار معابر و جاده‌ها و خیابان‌ها و کوچه‌ها و میدانها و درون محلات مشغول دست فروشی می باشند، در کردستان با نام و نشان و هویت «کولبر» برای یافتن یک لقمه نان خالی آماج رگبارهای سپاه پاسداران سرمایه قرار می گیرند. در هر شبانه روز، به شکل‌های گوناگون، دو شیفت تمام کار می کنند، مواد مخدر سرمایه‌داران حکومتی را به فروش می رسانند. کالاهای صاحبان عظیم ترین فروشگاهها را بر گرده لهیده خویش بار می کنند، به کنار خیابان‌ها و کوچه‌ها حمل می نمایند و به مشتریان می دهند. در حین همین کارها و استثمار شدن‌ها، شکار قوای نظامی سرمایه می گردند و تسلیم جوخه‌های مرگ بورژوازی می شوند. شبها در کارتن‌ها و قبرها و قبرستان‌ها، زیر پل‌های عابر پیاده، در دستشویی‌ها و توالت‌های عمومی شهرها، از فشار سرما یخ می زنند و صبح جنازه‌های آنها توسط عابران کشف می شود. همین امروز رئیس شورای شهر سرمایه در نهایت وقاحت و بی شرمی و جنایتکاری به عنوان بخشی از کارنامه ریاست خویش در

ساختار قدرت و حاکمیت سرمایه‌داری از تلاش فعال مأموران برای یافتن اجساد مردگان بی نام و بدون هیچ کس و کار کنار پارک‌ها و زیر پل‌ها و قبرستانها می‌گفت. با سرافرازی اعلام می‌داشت که هر صبحگاه حداقل جنازه صد کارتون خواب و گورخواب مرده از گرسنگی را کشف می‌کنند. کارگران تیرباران در جوخه‌های فقر و فلاکت ارمنان سرمایه و جمهوری اسلامی سرمایه‌داری که در همه شهرهای بزرگ و کوچک، در دهات مجاور یا دوردست شهرها تا چشم کار کند فراوانند. سرمایه و دولتش، دقیقه به دقیقه، فاصله دیوارهای زنده ماندن و نفس کشیدن را بر این نفرین شدگان تنگ‌تر می‌سازد. در ماههای اخیر حتی از خوابیدن آنها در گورها هم جلوگیری می‌کنند. نجس به حساب می‌آیند و ورود آنها به بهشت زهرا و بیتوته آنها در قبرهای جوار مدفن حاکمان و مالکان سرمایه را نقض حرمت این گورستانها اعلام می‌کنند. در تبریز شب‌ها پناهنده غارها در کوهستانها می‌شوند. زن و مرد در غار می‌خوابند تا روزها سرمایه و سود سرمایه‌داران را تولید کنند. در غیر این صورت به عنوان آحادی از جمعیت کثیر چندین میلیونی بیکاران مشغول جمع‌آوری پلاستیک و زباله‌های قابل فروش شوند، تا شاید لقمه نانی به شکم گرسنه خویش رسانند. نکته، نکته شرح حال ۶۵۰ خانوار کارگری مارز کرمان حدیث حال و معیشت دهها میلیون نفوس کارگری در استانهای خراسان شمالی، خراسان جنوبی، خراسان میانی، بلوچستان، سیستان، کردستان، ایلام، خوزستان، بوشهر، تمامی شهرهای این استانها و قصه حال و روزگار عظیم‌ترین بخش طبقه کارگر در سراسر ایران سرمایه‌داری است. این وصف زندگی و حال دهها میلیون کارگری است که طبقه آنها، توده همزنجیر آنها در طول همین سال گذشته در میان موج‌های سرکش بحران سرمایه‌داری و در تلاطم تشدید بحرانها توسط بایکوت‌ها باز هم با کار شاق و فرساینده و مرگبار خود ۲۰۰ تریلیون تومان سرمایه و کالا تولید کرده است. ۲۰۰ تریلیون تومان سرمایه آفریده است و تحویل طبقه سرمایه‌دار و دولت سرمایه‌داری داده است. این شرح زندگی طبقه‌ای است که حاصل کار و استثمار بربرمنشانه اش سودهای سر به فلک کشیده سرمایه‌داران اصلاح طلب، سپاهی، بسیجی، اهالی بیت رهبری، بنیاد مستضعفان، بنیاد شهید، بنیاد امام، قرارگاه خاتم الانبیاء، آستان قدس و هزاران تراست غول پیکر صنعتی و مالی دولتی و خصوصی دیگر شده است.

این توصیف روزگار طبقه است که محصول کار و استثمارش هزینه جنگ سوریه و کل بحران آفرینی‌های زیادت طلبانه بورژوازی ایران و دولتش شده است. توده‌های کارگر در طول فقط یک سال بیش از ۲۰۰ تریلیون تومان سرمایه و ثروت تولید کرده اند و نصیب خودشان از این همه تولیدات، از این همه ارزش‌ها گورخوابی، کارتن خوابی، گلوله‌های داغ شلیک به قلب کولبران، مردن هزار، هزار از فشار بی نانی و گرسنگی و فقر و فلاکت بوده است.

زندگی، خورد و خوراک و موقعیت طبقه ما این است. حتی دوربین رسانه‌ها و تریبون‌های رسمی سرمایه نیز این وضع را انکار نمی‌کنند، حداقل از میان درز مجادلات و مناقشاتی که با هم بر سر تصاحب سودها و سرمایه‌ها و قدرت‌ها دارند، این تصاویر به بیرون نشت می‌کند. کارگر خبرنگاری پیدا می‌گردد که سمت عدسی دوربین رسانه را به سوی نفرین شدگان دوزخ سرمایه می‌چرخاند. اما چه شرم آگین است ابراز وجود هزاران درس خوانده دانشگاهی همین طبقه، فرزندان همین طبقه که به جای اعتراض علیه این همه توحش و بربریت و سببیت سرمایه‌داران، کل طبقه سرمایه‌دار، کل سرمایه و دولتش، به جای اینکه خروش خشم و آگاهی و پیکار طبقه خود علیه سرمایه باشد، به جای اینکه بیرق سازمانیابی شورائی ضد سرمایه‌داری طبقه اش را برافرازد، آری به جای همه این کارها پشت جنازه یکی از منفورترین مالکان و حاکمان سرمایه به صف می‌گردد تا چه کند؟! تا شعار «موسوی، موسوی» و «کروبی، کروبی» سر دهد. تا «دموکراسی طلبی» چندان آور خویش را ساز و برگ حمایت از بنیانگذاران و بانیان و حامیان و معماران و عمله و اکره یکی از ضد کارگرتترین دولت‌های تاریخ سرمایه‌داری سازد. طبقه کارگر ایران و دنیا از وجود این درس خواندگان مسخ و منجمد و خودباخته احساس شرم خواهد کرد و جنبش کارگری کارنامه آنها را لکه ننگی در تاریخ حیات خود خواهد یافت.

سروش زراعتیان

اسفند ۱۳۹۵

کار دستمزدی (۳)

توضیح:

مقاله زیر بخش دیگری از کتاب معروف مارکس زیر نام « کار دستمزدی و سرمایه » ترجمه « م. دهقان » و ویراسته انتشارات « آلفابت - ماکزیمال » است. مارکس در این قسمت بر نکات بسیار مهمی از جمله رابطه میان توسعه انباشت سرمایه با انکشاف فزاینده تقسیم کار سرمایه‌داری، تأثیر کل این فرایند بر رقابت میان سرمایه‌ها، رقابت در اردوگاه فروشندگان نیروی کار، کاهش مستمر مزدها، پویه تمرکز سرمایه و مسائل مرتبط دیگر انگشت می‌گذارد. موضوعاتی که اولاً شناخت ژرف آنها نیاز بالندگی آگاهی طبقاتی توده‌های کارگر است و ثانیاً حصول این آگاهی و شناخت در گرو تعمق مارکسی پروسه تغییراتی است که هر کدام این مؤلفه‌ها در طول تاریخ تکامل سرمایه‌داری و به ویژه از اواخر قرن نوزدهم به این طرف، پشت سر نهاده‌اند. در این رابطه و به ویژه در همین زمینه معین اخیر است که توضیح بسیار مختصر نکات زیر را لازم می‌بینیم.

۱. مارکس مقدم بر هر چیز به افشاء وارونه پردازی‌ها، دروغها و برداشتن پرده از جعلیاتی می‌پردازد که اقتصاددانان و نمایندگان فکری طبقه سرمایه‌دار پیرامون نسبت مستقیم میان توسعه انباشت سرمایه، افزایش شمار کارگران و سیر صعودی مزدها!!!! به هم می‌بافند و در ذهن توده‌های کارگر القاء می‌کنند. او به درستی و به گونه‌ای بسیار آگاه‌گرانه توضیح می‌دهد که آنچه این جماعت می‌گویند متضاد با سرشت سرمایه است و نظام بردگی مزدی عملاً و تاریحاً عکس آن را انجام داده است و انجام می‌دهد. مارکس تصریح می‌کند که روند گسترش انباشت همواره با توسعه تقسیم کار و رشد پرشتاب بارآوری کار اجتماعی همراه است. این امر تشدید

بیشتر استثمار کارگر و تولید حداکثر محصول توسط حداقل نیروی کار را به دنبال می‌آورد. کارگر ۵، ۱۰، ۱۵ و در شرایط روز جهان ۳۰، ۴۰، ۵۰ و چه بسا صد برابر سابق سرمایه تولید می‌کند و در این راستا کفه کار لازم وی در قیاس با کار اضافی که برای سرمایه‌دار انجام می‌دهد به پائین‌ترین میزان ممکن می‌رسد. همزمان نیاز سرمایه به نیروی کار متخصص کاهش می‌یابد. کارگران ساده کار همزنجیران ماهر خود را انجام می‌دهند. سرمایه‌داران با فراغ بال و بدون هراس از افت تولید، کودکان خردسال را هزار، هزار و در عصر ما میلیون، میلیون به کار می‌گیرند و سلاخی می‌کنند. سرمایه به استثمار وسیع و مرگبار زنان می‌پردازد و کل افراد خانواده‌های کارگری از زن گرفته تا مرد، از پیر و میانسال گرفته تا کودک خردسال همه را وارد چرخه تولید سرمایه و سود می‌سازد. نظام سرمایه‌داری از این راهها و به کمک همه این شیوه‌ها دستمزدها را تا نازل‌ترین سطح تنزل می‌دهد. این سرشت سرمایه‌داری است که هر چه تکنیک رشد می‌کند، به هر میزان که بارآوری کار اجتماعی بالاتر می‌رود، کارگر بیشتر کار می‌کند، عمیق‌تر می‌فرساید، وحشتناک‌تر از هستی خود ساقط می‌گردد و در عوض سرمایه فربه‌تر، نیرومندتر و عظیم‌تر می‌شود. هر چه کارگر بیشتر کار می‌کند، پایه‌های تسلط سرمایه بر خویش را محکم‌تر و در مقابل، خود را زبون‌تر و مفلوک‌تر می‌سازد.

۲. نکته دیگری که مارکس در این جا بر آن پای می‌فشارد رابطه میان توسعه انباشت سرمایه در یک سو و گسترش چشم انداز بیکاری کارگران در سوی دیگر است. او نشان می‌دهد که بر خلاف نظر اقتصاددانان عوامفریب بورژوازی گسترش دامنه پیش ریز سرمایه، به طور عام و سواى دوره‌های موقت یا موارد خاص، نه فقط اشتغال بیشتر را تضمین نمی‌کند، نه فقط ادامه کار کارگران شاغل را ضمانت نمی‌نماید که قهراً بر طول و عرض بیکاری‌ها و بیکارسازی‌ها می‌افزاید. ماحصل کلام وی در این زمینه آن است که شیوه تولید سرمایه‌داری با گسترش روزافزون دامنه استفاده از ماشین آلات مدرن صنعتی نیاز به کارگر را کم می‌کند. جمعیت انسانی هائی که به این طریق کار خویش را از دست می‌دهند، به مراتب از شمار کسانی که وارد بازار کار می‌گردند و امکان فروش نیروی کار خود را پیدا می‌کنند، بیشتر و بیشتر می‌شود. فراموش نکنیم که عیب از ماشین نیست. سرمایه است که بنا بر سرشت خود

ماشین را فقط در خدمت تولید سود و افزایش خود به کار می‌گیرد. آنچه مارکس در اینجا مورد تأکید قرار می‌دهد، اینک، در شرایط حاضر، به صورت یکی از هولناک‌ترین و فاجعه‌بارترین مصیبت‌های مولود سرمایه‌داری، شیرازه زندگی بشریت را در هم کوبیده است. کران تا کران دنیای سرمایه‌داری آکنده از انسان‌های بیکار در جستجوی کار است. کثرت این جمعیت به حدی است که دولتها و نهادهای بین‌المللی سرمایه‌داری مانند «سازمان جهانی کار» با هدف استتار آمار و ارقام آن، هر روز تعریف تازه‌ای از بیکاری تحویل رسانه‌ها می‌دهند. تعاریف سراسر چندش‌بار و ابتذال‌آمیزی که بر پایه آنها هر که در طول هفته فقط چند ساعت کار کند شاغل به حساب می‌آید. با همه اینها و به رغم دنیای فریب و دروغ‌پردازی‌های دیگر این نهادها باز هم بر پایه گزارشات خود این مؤسسات بالغ بر یک میلیارد نفر از جمعیت کارگر سکنه زمین بیکارند.

۳. نقش رقابت در شیوه تولید سرمایه‌داری نکته دیگری است که مارکس در اینجا به طور بسیار گذرا به آن می‌پردازد. او این موضوع را در جاهای دیگر، به ویژه در جلد سوم کتاب کاپیتال به اندازه کافی تشریح می‌کند. شناخت درست مارکسی از مکان و موضوعیت این پدیده برای توده‌های کارگر واجد کمال اهمیت است. رقابت در همان حال که نقش بسیار تعیین‌کننده‌ای در فرایند انکشاف، تمرکز و گسترش سرمایه‌داری داشته است، اما به هیچ وجه شاخص هویتی این شیوه تولید نبوده و نمی‌باشد. بنمایه سرمایه‌داری را کار مزدی و رابطه خرید و فروش نیروی کار، جدائی کارگر از کار و ابزار کار و محصول کار خویش، تسلط تام و تمام کار مرده بر کار زنده و سقوط کامل کارگر از هر نوع دخالت آزاد در تعیین سرنوشت کار و زندگی اجتماعی خویش تعیین می‌نماید. رقابت فقط ساز و کار سرمایه برای تشکیل قیمت‌های تولیدی، تشکیل نرخ سود عمومی، چگونگی توزیع شرایط تولیدی و حصه اضافه ارزش‌ها میان سرمایه‌های مختلف است. سرمایه‌داری بودن و نبودن جامعه به هیچ وجه توسط رقابت، آزادی یا انحصاری بودن رقابت و بالاخره افت و خیز پویه رقابت تبیین نمی‌شود. تحلیل سرمایه‌داری از طریق رجوع به نقش رقابت، مالکیت انفرادی سرمایه‌ها و آنارشی تولید، یک سلاح سهمگین دست بورژوازی و رویکردهای رفرمیستی برای مهندسی افکار توده‌های

کارگر و متقاعد نمودن آنها به قداست شکلی از سرمایه‌داری به جای شکل دیگر بوده است. تمامی احزاب سوسیال دموکرات بین الملل دوم به کمک همین سلاح، آتشفشان مبارزه طبقاتی ضد سرمایه‌داری روز کارگران اروپا و امریکا را باتلاق آشتی طبقاتی و تمکین توده کارگر به نظم بردگی مزدی کردند. حزب سوسیال دموکرات روسیه، بلشویسم و حزب کمونیست شوروی سابق، کمیترون و احزاب لنینی نیز همین شیوه تحلیل و آناتومی سرمایه‌داری را ساز و برگ فکری و تئوریک خط مشی خود برای قربانی نمودن عظیم ترین بخش جنبش کارگری جهانی در پای معبد سرمایه‌داری اردوگاهی، موسوم به سوسیالیسم ساختند. توسل بورژوازی و رفرمیسم به روایت باژگونه از نقش رقابت برای مهندسی افکار طبقه کارگر، به همین اندازه محدود نماند. کشیدن مرز میان سرمایه‌داری سالهای آخر قرن نوزدهم به بعد با سرمایه‌داری دوره‌های قبل، تأکید بر خصلت نمایی رقابت در این تقسیم بندی و ارائه تصویری بغایت غیرسرمایه‌داری از شرایط امپریالیستی تولید سرمایه‌داری، ساز و کار دیگری برای گمراه ساختن توده‌های کارگر و تبدیل جنبش سرمایه ستیز آنها به ارتش یک بخش بورژوازی برای مفاصا حساب با بخشی دیگر شد. بر اساس این نظریه بافی‌ها و بیشتر از همه تئوری لنینی امپریالیسم، با شروع این دوره، مثنی فینانیست غارتگر، انحصارات مالی تنزیل خوار و تراست‌های سوداگر جای سرمایه‌داری سابق را پر می‌کردند!! انحصارات ربح اندوزی که دنیا را میان خود تقسیم می‌نمودند!!، به بقایای نظام فئودال در مستعمرات و نیمه مستعمرات عشق می‌ورزیدند!! پروسه انکشاف کاپیتالیستی این جوامع را می‌سوزاندند!! در یک کلام هر چه می‌کردند، گویا هیچ ربطی به شیوه تولید سرمایه‌داری پیدا نمی‌نمود!! گام بعدی میداننداری بورژوازی و رویکردهای رفرمیستی متوسل به این اندیشه پردازی‌ها، بستن سد بر سر راه مبارزه طبقاتی توده‌های کارگر بود. از درون این تحلیلها امپریالیسم ستیزی خلقی، قداست بورژوازی ملی!!، انقلابی گری اقشار پائین تر طبقه سرمایه‌دار، جبهه متحد ضد امپریالیستی متشکل از همه طبقات!!، «انقلاب دموکراتیک ضد امپریالیستی هموارساز راه انکشاف و توسعه سرمایه‌داری مستقل و ملی»!! و نهایتاً برپائی و استقرار سرمایه‌داری دولتی اردوگاهی زیر بیرق کمونیسم، مثل نقل و نبات نسخه پیچی می‌شد و در پیش پای جنبش کارگری پهن می‌گردید. رخدادهائی که کل قدرت

پیکار طبقاتی توده‌های کارگر دنیا را در گورستان مطامع، انتظارات، اهداف و افق‌های ارتجاع بورژوازی مدفون می‌ساخت و آثار ویرانگر و فاجعه بار آن را امروز بیش از هر زمان دیگری بر زندگی طبقه کارگر جهانی بار می‌بینیم. با این توضیحات فشرده به سراغ اصل مقاله مارکس می‌رویم.

تقسیم کار، رقابت و دستمزد

ولی آیا حقیقتاً آنطوری که اقتصاددان‌های بورژوائی ادعا می‌کنند، افزایش سرمایه تولیدی و افزایش دستمزد به طور جدائی ناپذیری به هم مربوط هستند؟ ما نباید حرف آنها را بپذیریم. حتی نباید این حرف آنها را که سرمایه هرچه شکوفان‌تر باشد، برده اش فربه‌تر می‌شود، باور کرد. بورژوازی خیلی باهوش است و در موافقت با معتقدات پوچ فئودال‌ها که به زرق و برق خدمتکاران خود فخر و مباهات می‌فروختند، خوب محاسبه کرده است. شرایط موجودیت بورژوازی او را وادار به حسابگری می‌نماید. بنابراین باید مسئله زیر را از نزدیک مورد بررسی قرار دهیم:

افزایش سرمایه تولیدی چه تاثیری بر روی دستمزد دارد؟

اگر سرمایه تولیدی جامعه بورژوازی در مجموع خود افزایش پیدا می‌کند، انباشت عمومی تری از کار به وجود می‌آید، یعنی اینکه به تعداد سرمایه‌داران و به میزان سرمایه آنها افزوده می‌شود. افزایش تعداد سرمایه‌داران رقابت بین آنها را افزایش می‌دهد. ابعاد در حال افزایش سرمایه‌ها، وسائل را برای کشیدن ارتش‌های پر قدرت تری از کارگران با ابزارهای جنگی گول آسانتری، به میدان جنگ صنایع ایجاد می‌کند.

یک سرمایه‌دار می‌تواند دیگری را از میدان بیرون رانده و از طریق ارزان فروختن، سرمایه او را به سادگی صاحب شود. برای اینکه به قیمت ارزان تری بفروشد و در ضمن ورشکست هم نشود، باید ارزان‌تر تولید کند؛ یعنی نیروی [بارآور] تولید را هرچه بیشتر افزایش دهد. اما افزایش نیروی تولیدی کار، قبل از هر چیزی با تقسیم کار بیشتر و گسترش استفاده از ماشین در بخش‌های تولید و تکمیل دائمی آن، ممکن می‌باشد. هرچقدر ارتش کارگرانی که کار بین

آنها بیشتر تقسیم شده باشد و هرچقدر استفاده از ماشین در مقیاس گول آسانی انجام بگیرد، به همان اندازه هم هزینه‌های تولید به تناسب کاهش یافته و کار ثمربخش‌تر می‌گردد.

بنابراین بین سرمایه‌داران مسابقه‌ای عمومی به منظور افزایش ماشین آلات و تقسیم کار و بهبود بهره برداری از آنها در مقیاسی هرچه وسیع‌تر به وجود می‌آید

حال اگر سرمایه‌داری با یک تقسیم کار گسترده‌تر، با استعمال و تکمیل ماشین‌های نو و با استفادهٔ ثمربخش‌تر و وسیع‌تر از نیروهای طبیعی، نحوهٔ تولید [را به گونه‌ای سازمان داد که] نسبت به رقبایش، در ازاء مقدار مساوی کار یا کار انباشته شده به میزان بیشتری از محصول و کالا دست پیدا کرد؛ یعنی اگر به عنوان مثال در مدت زمان معینی از کار که رقبای او نیم ذرع پارچه تولید می‌کنند، او بتواند یک ذرع تولید نماید، چگونه رفتار خواهد نمود؟

او همچنان می‌تواند نیم ذرع پارچه را به قیمت قبلی بازار بفروشد، اما این وسیله‌ای برای از بین بردن رقبا و افزایش فروش نمی‌گردد. ولی به همان اندازه‌ای که تولید او گسترش یافته، احتیاج او به فروش نیز افزایش پیدا کرده است. وسائل تولیدی قوی‌تر و پرخرج‌تری که او به کار انداخته، این توانائی و امکان را به او می‌دهد که کالاهایش را ارزان‌تر بفروشد؛ ولی [واقعیت این است که افزایش نیروی بارآور تولید] در عین حال سرمایه‌دار [مفروض] را مجبور می‌کند، کالای بیشتری بفروشد و بازاری را که [می‌بایست] برای کالاهایش به طور غیرقابل مقایسه‌ای وسیع‌تر باشد، به تصرف درآورد. در نتیجه سرمایه‌دار مورد بحث ما نیم ذرع پارچه را ارزان‌تر از رقبایش خواهد فروخت.

اما این سرمایه‌دار تمام یک ذرع پارچه را به همان قیمتی که رقبایش نیم ذرع را می‌فروشد، به فروش نخواهد رساند؛ هرچند که هزینهٔ تولید تمام یک ذرع پارچه برای او بیش از هزینهٔ تولید نیم ذرع دیگران نباشد. چرا که در غیر اینصورت نفع فوق‌العاده‌ای نمی‌برد و تنها هزینهٔ تولید را بدست می‌آورد. در چنین حالتی درآمد بیشتر احتمالی او ناشی از به گردش انداختن سرمایه‌ای افزون‌تر خواهد بود، نه اینکه او بیشتر از دیگران ارزش سرمایه خود را [از طریق تصاحب درصد بالانتری از سود] افزایش داده است. به علاوه اگر قیمت کالاهایش را تنها چند درصد پائین‌تر از قیمت کالای رقبا تعیین کند، به هدف خود خواهد رسید. [بدین ترتیب] او

[در مقایسه با دیگر تولید کنندگان] با فروش کالا به قیمتی کمتر از هزینه تولید، رقبایش را از میدان خارج می‌کند و لاقط بخشی از بازار را از دست شان بیرون می‌آورد. و سرانجام خاطر نشان می‌سازیم برحسب اینکه فروش یک کالا در فصل مساعدا یا نامساعدی برای صنایع انجام گیرد، قیمت رایج آن در بازار همیشه بالاتر و یا پائین‌تر از هزینه‌های تولید قرار خواهد گرفت. برحسب اینکه قیمت پارچه در بازار بالاتر یا پائین‌تر از هزینه‌های تولیدی معمولی (نسبت به گذشته) باشد، برای سرمایه‌داری که وسائل جدیدتر و ثمربخش‌تر تولیدی را به کار برد، نسبتی که او در بالای هزینه‌های تولیدی واقعی به فروش می‌رساند، تغییر می‌کند.

ولی عمر این امتیاز سرمایه‌دار مورد بحث طولانی نیست. سایر سرمایه‌داران رقیب نیز شروع به استفاده از همان ماشین‌ها و همان تقسیم کار می‌کنند و این کار را در همان مقیاس یا مقیاس بزرگ تری انجام می‌دهند. و به این ترتیب استفاده از تقسیم کار و ماشین‌های جدید رایج می‌گردد؛ تا جایی که قیمت پارچه نه تنها پائین‌تر از هزینه‌های تولید سابق، بلکه پائین‌تر از هزینه‌های تولید جدید نیز قرار می‌گیرد.

بنابراین سرمایه‌داران نسبت به هم در همان شرایطی قرار می‌گیرند که قبل از رواج وسائل جدید تولیدی در آن قرار داشتند و حال اگر با وسائل بتوانند دو برابر محصول گذشته را به قیمت واحدی به بازار ببرند در عوض مجبورند این محصول دو برابر را به قیمتی پائین‌تر از قیمت قبلی بفروشند. بر مبنای این هزینه‌های تولید، مجدداً بازی از سر گرفته می‌شود؛ تقسیم بیشتر کار، ماشین بیشتر، مقیاس بزرگ‌تر بهره‌برداری از تقسیم کار و ماشین آلات. و در قبال این نتایج، باز هم رقابت همان عکس العمل‌ها را به وجود می‌آورد. بنابراین می‌بینیم که شیوه تولید و وسائل تولید دائماً دگرگون شده و تحولی انقلابی می‌یابند. می‌بینیم که تقسیم کار ضرورتاً سبب تقسیم کار بیشتر و استفاده از ماشین موجب استفاده بیشتر از آن گشته و یک کار در مقیاس وسیع، کار در مقیاس وسیع تری را به همراه می‌آورد.

و این است آن قانونی که تولید بورژوازی را دائماً خارج از مسیر قدیمی خود قرار داده و سرمایه را مجبور می‌کند تا باز هم بیشتر نیروهای تولیدی کار را گسترش دهد. زیرا سرمایه

یک بار این نیروها را گسترش داده بود. این قانونی است که به او هیچ مهلتی نداده و دائماً به او می‌گوید: به پیش! به پیش!

این قانون چیزی نیست مگر آن قانونی که در محدوده نوسانات دوره‌های تجاری ضرورتاً قیمت یک کالا را به سمت هزینه‌های تولیدش سوق می‌دهد. هرچند هم وسائل تولیدی که یک سرمایه‌دار به کار می‌برد پر قدرت باشد؛ رقابت، این وسائل تولیدی را در سطح عمومی رواج خواهد داد و از لحظه رواج، تنها امتیاز بارآوری بیشتر سرمایه در این است که اکنون باید به همان قیمت سابق ۱۰، ۲۰ و یا ۱۰۰ برابر گذشته، کالا به بازار عرضه کند. ولی سرمایه‌دار باید هزار بار بیشتر بفروشد تا با حجم بیشتر محصولات که بفروش می‌رساند، پائین بودن قیمت فروش را جبران کند.

اکنون یک فروش بیشتر نه تنها برای به دست آوردن سود بیشتر بلکه برای جبران هزینه‌های تولید هم لازم است. در چنین شرایطی خود وسیله تولید نیز همانطوری که دیدیم گران‌تر می‌شود، زیرا فروش در مقیاس وسیع نه تنها به مسئله مرگ و زندگی سرمایه‌دار بلکه به مسئله مرگ و زندگی رقبای او نیز تبدیل شده است. به همین جهت به همان اندازه که وسائل تولید کشف شده ثمربخش‌تر باشند، مبارزه سابق هم شدیدتر از سر گرفته می‌شود و در نتیجه تقسیم کار و استفاده از ماشین آلات به گسترش هر روز بیشتر خود در مقیاس دائماً بزرگ تری ادامه خواهند داد.

بنابراین قدرت وسائل تولید به کار رفته هرچه باشد، به هر حال رقابت کوشش می‌کند تا ثمرات طلائی این قدرت را برای سرمایه ربوده و قیمت کالا را به سطح هزینه‌های تولید برساند.

تاثیر رقابت آنچنان است که حتی الامکان می‌بایست ارزان‌تر تولید نمود یعنی تا آنجا که [سرمایه‌دار] می‌تواند [باید] با [زمان] کار مساوی بیشتر تولید کند. [بدین سان] تولید ارزان‌تر، ارائه حجمی بیشتر و روزافزون از محصولات، در ازاء قیمتی واحد؛ به صورت یک قانون بی‌رحم و اجتناب‌ناپذیر در می‌آید. به این ترتیب سرمایه‌دار با کوشش‌های خود چیز دیگری جز اجبار تولید بیشتر در مدت زمانی برابر از کار و به عبارت دیگر هیچ چیزی به جز شرایط

سخت تری برای بالا بردن ارزش سرمایه خویش به دست نیآورده است. در حالی که رقابت بدون لحظه‌ای توقف او را با قانون مخارج تولید خویش تعقیب می‌کند و هر سلاخی که وی علیه رقبای خود می‌سازد، علیه خود او بر می‌گردد، سرمایه‌دار به طور مداوم می‌کوشد بر رقابت چیره گردد و دائماً ماشین‌های نو و تقسیم کار نوینی را به جای ماشین‌های کهنه و تقسیم کار کهن قرار دهد و در این امر منتظر نمی‌شود تا ماشین‌های جدید او به دنبال رقابت، کهنه شوند. ماشین‌ها و تقسیم کار جدید اگر چه گران‌تر بوده و مخارج بیشتری را موجب می‌شوند، ولی در مقابل می‌توانند به قیمت ارزان تری کالا تولید کنند.

اگر این هیجان تب‌آلود را در زمان واحدی در سرتاسر بازار جهانی بنگریم خواهیم دید که چگونه نتیجه افزایش، انباشت و تمرکز سرمایه، یک تقسیم کار دائمی است که خودش را درهم می‌شکند و هر روز در مقیاس عظیم تری ماشین‌های نوینی را به کار می‌گیرد و ماشین‌های کهنه را تکمیل می‌کند. حال به بینیم که این اوضاع که نسبت به افزایش سرمایه تولیدی جدائی ناپذیر است، چگونه بر روی دستمزد اثر می‌گذارد.

تقسیم کار بزرگ تر، به یک کارگر توانائی آنرا می‌دهد تا کار ۵، ۱۰، ۲۰ کارگر را انجام دهد. در نتیجه، این تقسیم کار رقابت بین کارگران را ۵، ۱۰، ۲۰ برار افزایش خواهد داد. کارگران از طریق فروش ارزان تر خویش نسبت به دیگری باهم به رقابت برخوانند خواست. به همان اندازه‌ای که یک کارگر کار ۵، ۱۰، ۲۰ کارگر را انجام می‌دهد و تقسیم کاری که به وسیله سرمایه به وجود آمده دائماً افزایش می‌یابد، کارگران مجبور به این گونه رقابت‌ها می‌شوند. به علاوه به همان اندازه‌ای که تقسیم کار افزایش می‌یابد، کار ساده‌تر شده و مهارت مخصوص کارگر نیز ارزش خود را از دست می‌دهد. او تبدیل به یک نیروی تولیدی ساده می‌شود، که در جریان کار حرکتی یک نواخت انجام می‌دهد و احتیاج به اینکه هیچ گونه فشار بدنی و یا فکری به خود وارد نماید، نخواهد داشت [از اینرو] کار او برای همه قابل دسترسی و انجام است. بنابراین از هر سمتی رقبا به طرف اش سرازیر می‌شوند؛ و به علاوه یادآور می‌شویم که هرچقدر کار ساده‌تر باشد، آسان‌تر هم آموخته می‌شود و هرچقدر هم مخارج تولیدی کمتری برای آموختن لازم باشد، همان قدر هم دستمزد پائین می‌آید؛ زیرا دستمزد هم مانند قیمت هر

کلاهی دیگری بر مبنای مخارج تولید، تعیین می‌شود. بنابراین به همان اندازه که کار خسته کننده شده و ایجاد خرسندی نمی‌نماید، به همان اندازه نیز رقابت افزایش یافته و دستمزد نیز کاهش می‌یابد.

کارگر می‌کوشد حجم دستمزد خود را با کار کردن بیشتر چه از لحاظ ساعات کار و چه از لحاظ تولید بیشتر در یک ساعت کار حفظ کند. او تحت فشار احتیاج، اثرات نامیمون این تقسیم کار را [برای خویش] وخیم‌تر می‌سازد. نتیجه اینکه: هرچه بیشتر کار می‌کند دستمزد کمتری می‌گیرد. دلیل این امر بسیار ساده است؛ به همان اندازه‌ای که او با رفقای کارش رقابت می‌کند، به همان اندازه هم این رفقا را به رقابتهای تبدیل خواهد ساخت که با همان شرایط بدی که او خود را عرضه می‌دارد، خویش را عرضه می‌دارند. زیرا در تحلیل آخر با خودش به مثابه عضوی از طبقه کارگر، رقابت می‌کند.

ماشین‌ها نیز همین نتایج را در مقیاس وسیع تری به بار می‌آورند؛ زیرا کارگران بی مهارت را به جای کارگران ماهر، زن را به جای مرد و بچه‌ها را به جای بزرگسالان قرار می‌دهد. به هر روی، هر جایی که برای بار اول ماشین به کار می‌افتد توده‌های عظیمی از کارگران به خاک سیاه نشانده می‌شوند؛ در حالی که اگر ماشین‌ها بهتر شوند و تکمیل گردند و با ماشین‌های پر بازده تری تعویض شوند موجب برکناری گروه‌های کوچک تری از کارگران خواهند گشت. تا اینجا در خطوط کلی، صحنه جنگ صنعتی بین سرمایه‌داران را ترسیم کرده ایم. خصوصیت ویژه این جنگ در این است که امکان پیروزی در نبردهای آن با فراخوان ارتش‌های نوینی از کارگران کمتر از حالتی است که آنها را برکنار سازند. فرماندهان یعنی سرمایه‌داران در برکنار کردن تعداد هرچه بیشتر سرباز از صنایع، باهم به مسابقه می‌پردازند.

اقتصاددانان برایمان به داستانسرایی پرداخته و می‌گویند، کارگرانی که به علت وجود ماشین به صورت زائد درآمده اند، در بخش‌های جدید صنعت کار پیدا خواهند کرد.

ولی آنها جرات ندارند از تزیین یافتن کارگران برکنار شده در بخش‌های جدید کار دفاع کنند. [چرا که] واقعیت با صدای بلندی علیه این دروغ فریاد می‌کشد. آنها تنها به بیان این موضوع اکتفا می‌کنند که برای بخش‌های دیگری از طبقه کارگر (مثلاً برای بخشی که از کارگران

نسل جوان تشکیل می‌شوند و آمادهٔ ورود به بخش‌های ویران شدهٔ صنایع هستند) مشاغل جدید به وجود خواهد آمد. روشن است که این موضوع، دلخوشی بزرگی برای کارگران اخراج شده است. [اما] آقایان سرمایه‌داران هیچ گاه دچار کمبود گوشت و خون تازه برای بهره‌کشی نخواهند بود. [بدین ترتیب، روند شتاب‌یابندهٔ تقسیم کار، استفادهٔ روزافزون از ماشین‌آلات و رقابت] وظیفهٔ دفن کردن کشته‌های خویش را به مرده‌ها وامی گذارد؛ و این مقابله‌ای است که بورژواها بیشتر به خودشان اختصاص می‌دهند تا به کارگران.

اگر همهٔ طبقهٔ مزدبگیران به وسیلهٔ ماشین نبود بشوند برای سرمایه‌چیز و حشمتناکی خواهد بود. زیرا سرمایه بدون کار دستمزدی، دیگر سرمایه نخواهد بود.

ولی فرض کنیم کارگرانی که ماشین‌ها مستقیماً از کار برکنارشان کرده‌اند، به همراه تمام آن گروه‌هایی از نسل جوان که در انتظار پذیرفته شدن در بخش‌های [تازه] هستند، کار جدید پیدا کنند. ولی آیا شما قبول خواهید کرد دستمزدی که به ازاء این کار [جدید] پرداخت می‌شود، همانند دستمزدی است که به ازاء کار از دست رفتهٔ قبلی داده خواهد شد. چنین چیزی با تمام قوانین اقتصاد در تضادی [انکارناپذیر] قرار دارد.

دیدیم که چگونه صنعت جدید تمایل دارد تا به جای یک کار مرکب و پیچیده، کار ساده‌ای که [به لحاظ پیچیدگی] در سطح پائین تری است، قرار دهد. بنابراین تودهٔ کارگرانی که به وسیلهٔ ماشین از بخشی از صنایع اخراج شده‌اند؛ چگونه می‌توانند در بخش‌های دیگر، حتی با دستمزدی بدتر و در سطح پائین‌تر، پناه بیابند؟

بعضی‌ها کارگران را که در ساختن خودِ ماشین‌ها کار می‌کنند استثناء قلمداد می‌کنند. [آنها چنین اظهار می‌دارند که]: به محض اینکه در صنعت، ماشین‌های بیشتری تقاضا و مصرف شوند، ماشین‌ها و بنابراین ساختن ماشین‌ها و همینطور هم اشتغال کارگرانی که در ساختن ماشین کار می‌کنند، به ناچار باید افزایش یابد؛ [چرا که] کارگرانی که در این بخش از صنعت کار می‌کنند، کارگران ماهر و یا بهتر بگوئیم متخصص هستند. [اما حقیقت این است که] از سال ۱۸۴۰ این استدلال که قبلاً تنها نیمی از آن درست بود، از هر جهت اعتبارش را از دست داده است. زیرا برای ساختن ماشین هر روز به طور تعمیم یافته تری، کم و بیش مانند ساختن

نخ پنبه، از ماشین استفاده می‌شود. و [به واسطه تقسیم کار دائم التزاید و استفاده از ماشین‌های جدید] کارگرانی که در کارخانه‌های ماشین‌سازی به کار مشغول هستند، بیشتر جای ماشین‌های کاملاً ناقص را در مقابل ماشین‌های کاملاً تکمیل شده می‌گیرند.

ولی به جای مردی که توسط ماشین برکنار شده آیا در کارخانه سه بچه و یک زن به کار گرفته می‌شوند؟ مگر دستمزد مرد نمی‌بایستی برای یک زن و سه بچه کافی باشد؟ مگر حداقل دستمزد نمی‌بایستی برای بقای نسل [کارگران] و افزایش آن کافی باشد؟ پس آن نظریه که اینچنین برای بورژواها گرانقدر است، چه چیزی را ثابت می‌کند؟ این مطلب جز اینکه هم اکنون هر کارگری می‌بایست برای تامین خانواده چهار نفره خویش چهار برابر گذشته کار کند، چیزی را به اثبات نمی‌رساند.

خلاصه می‌کنم: هرچه سرمایه تولیدی بیشتر افزایش یابد، به همان اندازه هم تقسیم کار و استعمال ماشین آلات گسترش می‌یابد. و هرچه تقسیم کار و استفاده از ماشین توسعه بیشتری پیدا کند، همانقدر هم رقابت بین کارگران افزایش پیدا کرده و به همان اندازه هم دستمزد آنها کاهش خواهد یافت.

به علاوه طبقه کارگر از میان بالاترین اقشار نیز [گروه هائی را] به درون خود می‌کشد. توده‌ای از صاحبان صنایع کوچک و افرادی که با بهره‌های کم زندگی می‌کردند، سرانجام جزئی از طبقه کارگر خواهند شد. این افراد چیزی ضرورتاً از بلند کردن بازوان خویش در کنار بازوان کارگران ندارند. بدین طریق جنگل بازوان افراشته‌ای که با التماس و زاری طالب کار می‌باشند، هر روز انبوه‌تر شده و خود بازوان نیز لاغرتر می‌گردند.

موضوع کاهش سرمایه در جنگلی که یکی از شرایط آن [بقای] تولید در مقیاس هر روز وسیع‌تر است، یعنی اینکه بایستی صاحب صنایع بزرگ بود و نه کوچک، به خودی خود قابل فهم است.

مسئله [دیگر] اینکه حجم و تعداد سرمایه‌ها و [همچنین] رشد آنها، به همان اندازه‌ای که [گسترش می‌یابند و] افزایش پیدا می‌کنند، بهره سرمایه [را نیز] کاهش می‌دهند. و بنابراین کسی که با بهره‌های کوچک زندگی می‌کرد، حالا دیگر نمی‌تواند با این بهره به زندگی خود

ادامه دهد. وی اکنون بایستی به کار صنعتی بپردازد و بدین ترتیب به بزرگ شدن صفوف صاحبان صنایع کوچک یعنی کسانی که در آینده تبدیل به پرولتر خواهند شد، کمک نماید. این مسئله دیگر احتیاج به توضیح ندارد.

و بالاخره به همان میزانی که سرمایه‌داران به خاطر حرکتی که تاکنون تصویرش کردیم؛ مجبور به بهره برداری از وسائل تولید عظیم موجود در مقیاسی بزرگ‌تر هستند، به همین دلیل نیز مجبورند تا تمام اهرم‌های اعتباری را به حرکت درآورند و به همان اندازه هم زمین لرزه‌های صنعتی، یعنی بحران‌ها (که در طی آن جهان تجارت تنها با قربانی کردن بخشی از ثروت و محصولات و حتی نیروهای تولیدی خود در پای خدایان خشمگین می‌تواند خود را حفظ کند) نیز افزایش می‌یابد. و چون به همان نسبتی که حجم تولید (یعنی احتیاج به بازارهای وسیع) بیشتر می‌شود، بازار جهانی نیز تنگ‌تر شده و بازارهای جدید بهره برداری کمیاب‌تر می‌شوند؛ در نتیجه این بحران‌ها مکررتر و حادث‌تر می‌گردند. زیرا هر بحران قبلی سبب شده که تجارت جهانی آن بازاری را که تاکنون تسخیر نکرده بود و یا به طور سطحی از آن بهره برداری می‌کرد، به تصرف خود درآورد ولی حیات سرمایه تنها وابسته به کار نیست زیرا سرمایه اربابی است هم بربر و هم عظیم‌الشان، که اجساد بردگانی که در قتل عام بحران‌ها از میان رفته اند با خود به اعماق می‌کشاند. بنابراین ما می‌بینیم که اگر سرمایه رشد کند رقابت کارگران هم به طرز سریع تری که اصلاً با آن قابل مقایسه نیست افزایش می‌یابد، یعنی اینکه میزان اشتغال و وسائل معاش طبقه کارگر همیشه به طور نسبی کاهش می‌یابد. به عبارت دیگر افزایش سریع سرمایه بهترین شرایط برای [بقای] کار دستمزدی است.

جنبش کارگری چین در سال ۲۰۱۶

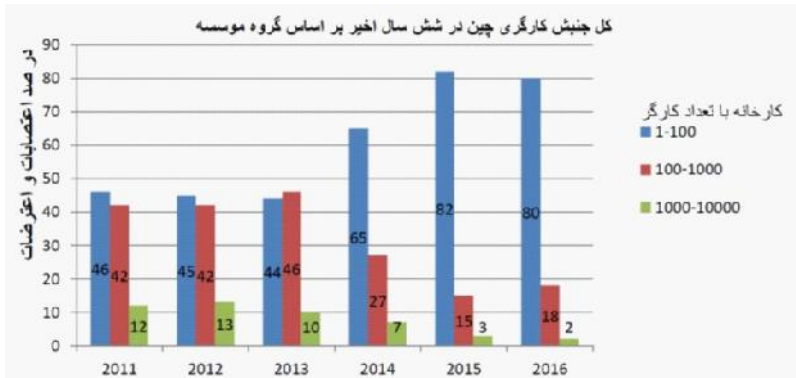
آن چه که ویژگی بارز جنبش طبقه کارگر چین است پیشرفت کمی آن در عرض اخیر است. اعتصاب و اعتراض کارگران چین در طول سال ۲۰۱۶ با همه شدت اواخر سال ۲۰۱۵ ادامه دارد. در سال ۲۰۱۶ نزدیک تعداد اعتصابات و تظاهرات کارگری چین از مرز ۲۳۰۰ (۶،۵ حرکت بطور متوسط در روز) گذشت که البته در مقایسه با ۲۷۷۵ اعتصاب و تظاهرات در سال ۲۰۱۵ (۷،۶ حرکت بطور متوسط در روز) که بیشترین اعتصابات تاریخ جنبش کارگری چین را رقم زده بود کمی کمتر است (جنبش کارگری ایران در این مدت ۹ ماه بطور متوسط شاهد ۴ حرکت در روز بوده است، البته با توجه به این که تعداد کارگران چین ۱۵ برابر ایران است). ویژگی دیگر اعتصابات و تظاهرات از اواخر سال ۲۰۱۵ تا کنون این است که نه تنها با تعطیل کار و از کار انداختن چرخ تولید ارزش اضافی و سود بلکه هر چه بیشتر با درگیری با پلیس، دستگیری کارگران و عدم عقب نشینی از جانب کارگران همراه بوده است. این که کارگران با عجز و تمنا به درگاه سرمایه و دولت آن نمی‌روند مهمترین ویژگی جنبش مستقل کارگری چین بوده و این روند هر چه توفنده تر به پیش می‌رود. کارگران چین تاثیر شگرف اعتصاب و متوقف کردن چرخ تولید ارزش اضافی را فهمیده اند. آن‌ها اکنون بعد از بارها و بارها به کار بردن این وسیله مهم می‌دانند که این عمل چه ریشه ای بر اندام سرمایه‌داران و دولت آن‌ها می‌اندازد. علاوه بر این کارگران نه تنها شرط باز گشت به کار را پرداخت دستمزد عقب افتاده بلکه حتی افزایش حقوق و مزایا را در پلاتفرم خود می‌گذارند. در مورد شدت برخورد دولت پلیسی سرمایه چین با کارگران معترض در خیابان‌ها، تظاهرات و بلوکه کردن راه‌ها و جاده‌ها از جانب کارگران خشمگین به وضوح نمی‌توان گفت که آیا شدت خشونت دولت پلیسی علت درگیری توده های کارگر است و یا این که دولت سرمایه

و کلا سرمایه‌داران چین به پایان ذخیره های خود جهت پاسخگویی به خواست های کارگران، نزدیک می‌شوند. این را می‌توان از جدول زیر در افزایش هرچند ناچیز اما ممتد عدم دریافت دستمزد از سال ۲۰۱۱ تاکنون دید. به همین دلیل در سال ۲۰۱۶ ۲۷٪ اعتصابات به دخالت پلیس و در مواردی به دستگیری کارگران انجامیده (۱۷ درصد درگیری‌ها با پلیس به دستگیری آن‌ها انجامیده) اما باعث قطع اعتصابات نمی‌گردد. بیشترین اعتصابات و اعتراضات در سال ۲۰۱۵ در بخش ساختمان سازی روی داد (۳۶ درصد از تمامی جنبش کارگری چین) باید توجه داشت که رشد صنعت ساختمان سازی یک چهارم تولید ناخالص چین را در این سال بر گرفت. این ناشی رشد بالای بارآوری کار در این حوزه پیش ریز سرمایه در مدت نسبتا طولانی است. نتیجه آن تلنبار شدن ساختمان های به فروش و اجاره نرفته بود. دیگر صنایع تولیدی چین نیز به همین دلیل شاهد رشد ۳۲ درصدی اعتصابات و اعتراضات کارگری بوده اند. رابطه کاملا نزدیکی بین توقف و کاهش رشد اقتصادی چین و افزایش اعتصابات و تظاهرات کارگری وجود دارد و نیز رابطه نزدیک هر دو این‌ها با بار آوری کار بالایی است که در سال های اخیر رخ داده است. به این صورت که افزایش بار آوری کار به رشد عظیم تولید ذغال سنگ، فولاد و سایر مواد اولیه و کمکی منجر شده و هم زمان به مازاد نیروی کار عظیمی منجر می‌گردد. به همین دلیل دولت مرکزی در آگوست ۲۰۱۵ ارزش واحد پول را در اثر ادامه بحران و سقوط بورس های چین، کاهش می‌دهد. این‌ها همه نتایج بحران هستند و نه خود بحران. خود بحران در آن جا نمایش می‌یابد که موج عظیم بیکاری آغاز می‌گردد. هنگامی که سرمایه های بزرگ و پیشرفته دیگر نیازی به نیروی کار میلیونی کارگران ندارند. فقر، بی حقوقی، بی سر پناهی و هزاران مصیبت دیگر افزایش می‌یابد (به این نکته بار دیگر جوع خواهم کرد). در سال ۲۰۱۶ تولید صنعتی چین با سقوط عظیمی روبرو شد که بیشتر در میان شرکت های متوسط و کوچک نمود کرد. یکی از علل ظاهری سقوط تولید در چین کاهش صادرات و کوچک شدن بازار خارجی کالا های چینی بود. کاهش رشد اقتصاد چین در این سال به آن حد رسید که در ۲۵ سال گذشته سابقه نداشت. بخشی از نبرد طبقاتی و جنبش کارگری چین بر شانه های ۲۶۰ میلیون کارگر مهاجر (مهاجرت موقت و دائمی کارگران

کشاورزی به شهرها) که بطور عمده در حوزه صنایع ساختمان کار می‌کنند، استوار است. کتاب (China on Strike) که توسط عده‌ای دانشجو که برخی از این جنبش‌ها را دنبال کرده‌اند و بعضاً مصاحبه با کارگران در حال نبرد انجام داده‌اند، فراهم شده و بر جنگ و گریز سر دستمزد، نان شب و جایگاهی برای شب را به روز رساندن کارگران، اشاره دارد. آن چه کارگران در این کتاب عنوان می‌کنند دستمزد های پرداخت نشده، کاهش دستمزد، افزایش شدت کار، روزهای طولانی کار و محیط سخت و غیر انسانی کار است که توان زندگی را از انسان بخصوص از جوانان مهاجر می‌گیرد. بر تمامی این‌ها می‌بایست بیکاری سرسام آور و ترس از بیکاری را افزود. این کتاب بطور مشروحی به توصیف شکل گیری اعتصابات و تظاهرات می‌پردازد و نشان می‌دهد که چگونه اعتراضات بطور خود بخودی و ناگهانی بر انگیزه‌هایی نظیر دستمزد های عقب افتاده، اخراج، بیکاری، فقر و بیجائی شکل می‌گیرند و با اعمال کوتاه مدت و اغلب بدون نتیجه پایان می‌یابند. این اعمال که خود نتیجه بی‌افقی و عدم سازماندهی است بدلیل محتوی محدود و کوتاه بودن عمر خود باعث می‌شوند که هیچ سازماندهی ثابت، پابرجا و قدرتمندی پا نگیرد. این بنوبه خود نیز به عدم تجربه اندوزی می‌انجامد و جنبش پیش نمی‌رود و در جا میزند. اما همین کتاب به روشنی می‌گوید که هر حرکتی به سرعت منتشر می‌شود و به کارخانه‌ها و موسسات دیگر گسترش می‌یابد. کارگران در سالن های غذا خوری، سالن های خواب و بیغوله های استراحت دور هم جمع می‌شوند و تجربیات خود را مبادله می‌کنند و برای حرکات بعدی تصمیم می‌گیرند. جنبش کارگری چین با همه ابعاد عظیمش با همه هیبت غول آسای خود کورمال کورمال قدم به پیش بر می‌می‌دارد. بعنوان نمونه اعتصاب و تظاهرات هزاران کارگر معدن ذغال سنگ در شمال شرقی کشور است. دولت سرمایه چین تصمیم می‌گیرد بین ۵ تا ۶ میلیون کارگر معدن عمدتاً ذغال سنگ و آهن را طول مدت معینی اخراج کند. کارگران ۴۰ معدن در استان (Heilongjiang) و کارگران شهر (Shuangyashen) مرکز استان با خبر می‌شوند که ۱۰۰ هزار تن (۴۰ درصد نیروی کار) از آن‌ها اخراج و بیکار خواهند شد. البته پروسه مبارزه کارگران بر سر دستمزد های پرداخت نشده بسیار طولانی است و از سال ۲۰۱۴ هنگامی که دولت صاحب معدن از

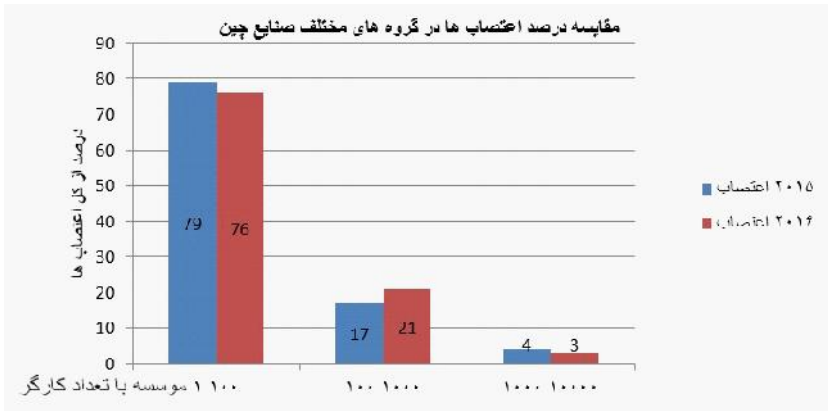
پرداخت آن‌ها خود داری می‌کند شروع شده است. اعتصابات و اعتراضات پشت سرهم رخ می‌دهد تا هنگامی که فرماندار شهر اعلام می‌کند که دولت محلی هیچ بدهی به کارگران ندارد. در این هنگام ۱۰ هزار کارگر معدن همراه با خانواده هایشان راهی فرمانداری می‌شوند و به او گوشزد می‌کنند که اگر همین جا در حضور آنان عذر خواهی نکند و حرف خود را پس نگیرد فرمانداری را کن فیکون می‌نمایند. فرماندار سرمایه عاجزانه عذر خواهی می‌کند. کارگران بعداً در می‌یابند که دولت محلی در خفا نیروی عظیم نظامی جهت سرکوبی فراهم کرده بود. مبارزات کارگران چین مانند کارگران ایران برای باز پس گرفتن دستمزد های عقب افتاده و حتی برای حفظ سطح دستمزد هایشان تلاش هایی است فقط برای حفظ ارزش کارشان، تلاش هایی است بر علیه فقر، گرسنگی، بی دارویی و بی سر پناهی که ضرورتی است در مبارزه روزمره با سرمایه. اما این حتی در صورت ادامه ی مبارزه بر سر دستمزدها هیچ تکانی بر اندام سرمایه نمی‌دهد زیرا کارگران با معلول‌ها مبارزه می‌کنند و علت را که سرمایه است به حال خود رها کرده اند. هنگامی که نظام کار مزدی از دل مبارزه روزمره و پراکنده کارگران سالم و بدون خدشه بیرون می‌آید در واقع این کارگرانند که شکست خورده اند زیرا آن‌ها در مقابل تغییرات بازار کار و تولید عکس العمل نشان می‌دهند و این چاره اساسی هیچ مشکلی نیست. کارگران چینی مانند هم‌زمان ایرانی خود با سر سرمایه ستیزی و مبارزه با نظام کار مزدی به نبرد با سرمایه نمی‌روند. اشتباه نشود کارگران با وجود این در بطن خود و در وجود خود و در هر حرکت خود سرمایه ستیزند. صحبت بر سر سازماندهی سرمایه ستیز، سازماندهی که بتواند و قادر باشد حد اقل برنامه ریزی اعتصاب، گسترش آن، تماس با سایر کارگران و حفظ روحیه و ادامه کاری را تضمین کند. دور باطلی که کارگران چین در مدت شش سال طی می‌کنند موجب سرخوردگی آن بخش از کارگرانی می‌گردد که کمترین اعتماد و اتکاء به نیروی طبقاتی دارند. به نتیجه نرسیدن و عدم ارتقاء مبارزات کارگری در چین باعث گردیده که پدیده خودکشی و تهدید به خودکشی در شکل تهدید به سقوط از ساختمان و خودکشی از جانب کارگران بیکار شده، بی خانمان و بدون کوچکترین ممر اقتصادی رشد بالایی داشته باشد. رشد این پدیده از ۱٫۸ درصد نسبت به کل اعتراضات در سال ۲۰۱۵ به ۶ درصد در سال ۲۰۱۶

رسیده است. این‌ها دلایلی هستند بر عدم سازماندهی قدرتمند کارگری، خلا نبود سازماندهی شورائی کارگران که بتواند خشم طبقاتی آن‌ها به سرمایه را سازماندهی کند، تجربیات آن‌ها را جمع آوری و بکار بندد و نیروی پر توان این توده عظیم انسان‌های کارگر را تبدیل به قدرت طبقاتی تاریخ ساز نماید و از این طریق نور امید بر بخش کم تجربه و جوان آن بتابد که بجای عجز، استیصال و درماندگی احساس غرور و قدرت نماید.



نمودار ۱

جنبش کارگری چین سال ۲۰۱۱ شاهد ۱۸۵ اعتصاب در سراسر چین بود که از این تعداد فقط ۴۶٪ شامل کارخانجات با حد اکثر ۱۰۰ کارگر می‌گردید و ۱۲٪ این تعداد کارخانجات بزرگی بودند که در آن‌ها بین ۱۰۰۰ تا ۱۰۰۰۰ دست به اعتصاب زدند. رشد جنبش کارگری در صنایع کوچک از سال ۲۰۱۴ آغاز شد و هنوز ادامه دارد. باید توجه داشت که با وجود درصد کم صنایع متوسط و بزرگ در دو سال اخیر از آن‌جا که تعداد این اعمال کارگری افزایش عظیمی بعد از سال ۲۰۱۴ داشته‌اند و هنوز ادامه دارد، قدر مطلق (تعداد) آن‌ها افزایش داشته است.



نمودار ۲

تجزیه جنبش کارگری چین در نوع عمل آن یعنی اعتصاب بوضوح نشان می‌دهد که موسسات بزرگ و متوسط در سال ۲۰۱۶ در مجموع رشد چند درصدی نسبت به سال گذشته داشته‌اند. اما در کل اعتصاب در سال اخیر کمتر از سال گذشته وسیله مبارزه و نشان دادن قدرت ابتکار طبقه کارگر بوده است در عوض تظاهرات، بستن جاده‌ها و اعتراضات کانال‌های نشان دادن خشم کارگران چین شده‌اند. مقایسه این ارقام با جنبش کارگری ایران نتایج ارزنده‌ای بدست می‌دهند. کل حرکات کارگران ایران در طول این نه ماه شاهد ۱۴۷ اعتصاب بوده است که این حدود ۱۳ درصد جنبش کارگری ایران در این مدت است. در حالی این در چین در سال ۲۰۱۵ حدود ۵۸ درصد و در سال ۲۰۱۶، ۴۹ درصد از کل جنبش کارگری این کشور است. اما نبرد کارگران در خیابان با رژیم سرمایه و کاهش هرچند ناچیز اعتصاب نشانه پیشرفت در جنبش کارگری نیست زیرا توقف چرخ تولید سود یکی از بارزترین شاخص‌های قدرت طبقاتی است. امکان دارد چنین نیز باشد که در برخی جاها بخصوص صنایع کوچک استفاده از این حربه به علت خطر اخراج محدود شده باشد.

دلایل اعتصاب (در صد از اعتراضات)		سال
عدم دریافت دستمزد	سطح پائین دستمزدها، ساعات طولانی روزانه کار و تلاش برای شرایط بهتر کار	
۲۰۱۱	۵۴٪	۲۱٪
۲۰۱۲	۳۷٪	۲۸٪
۲۰۱۳	۲۴٪	۱۹٪
۲۰۱۴	۵۲٪	۱۲٪
۲۰۱۵	۷۵٪	۵٪
۲۰۱۶	۷۶٪	۷٪+۳٪ افزایش دستمزد

جدول ۱

یکی از مسائل حادی که کارگران چین نظیر کارگران ایران با آن دست به گریبان اند تولید ارزش اضافی و سود برای سرمایه‌داران بدون دستمزد است. بهمین دلیل جدول ۱ بخوبی نشان می‌دهد که کارگران چین در طول شش سال اخیر وضعیت اقتصادی هر چه اسفناک‌تری پیدا کرده‌اند. اما این از مبارزه جوئی آن‌ها نکاسته و حتی به فکر شرایط بهتر کار و دستمزد بهتر نیز هستند هر چند این یکی دائما در حال افول اما در سال ۲۰۱۶ رشدی ۳ درصدی داشته است. در ابتدای خیزش کارگران چین علاوه بر عدم دریافت دستمزد طی ماه‌های طولانی حدود ۲۰٪ اعتراضات و اعتصابات حول سطح پائین دستمزد، ساعات طولانی کار و تلاش برای شرایط بهتر کار، دور می‌زد. اما از اواخر سال ۲۰۱۴ اعتراض و از کار انداختن چرخ تولید، افزایش خشم طبقاتی که منجر به زد و خورد با محافظان کارخانه و پلیس می‌شود کینه و نفرت ناشی از عدم دریافت دستمزد می‌باشد. در سرمایه‌داری مدرن هنگامی که کارگران ابتدا تولیدهای انبوه ارزش اضافی را به سرمایه‌تقدیم کردند سرمایه‌داران با بی‌شرمی تمام از پرداخت حداقل بهای نیروی کار کارگران اجتناب می‌کنند و این بیشترین خشم را نزد کارگران

ایجاد می‌نماید. این پدیده ای است که کارگران ایران، خود را با هم طبقه ای های چینی شریک می‌بینند. خشمی که نزد کارگران چینی مشهود است درست نظیر کارگران ایران می‌باشد با این تفاوت بارز که کارگران چینی اقدام عمل را در دست خود میگیرند و منتظر سرنوشت نمی‌مانند، چرخ تولید را از کار می‌اندازند و به این ترتیب سرمایه و دولت آن را عاجز از تولید سود می‌نمایند. دست به تظاهرات می‌زنند و از درگیر شدن با پلیس ترسی به خود راه نمی‌دهند. شاید اقدام بعدی کارگران چین هنگامی که سرمایه‌دار از تولید ممانعت می‌کند، درب کارخانه را می‌بندد و کارگران را اخراج می‌نماید، تسخیر کارخانه و ایجاد ارگان قدرت شورائی کارگران باشد.



توضیح مختصر اما نامکفی وضع اقتصادی چین چنین است که رشد اقتصادی جهان سرمایه بعد از بحران سراسری ۲۰۰۸-۲۰۰۹ تا امروز علیرغم تمامی تلاش هایی که از جانب دولت های قدرتمند سرمایه می‌گیرد و علیرغم تمامی توهم سازی های موسسات سرمایه‌داری جهت وانمود کردن این که بحران پایان یافته و دوره رونق اقتصادی فرا رسیده است تا امروز تمامی شان از واقعیت، کیلومترها به دوراند و رشد واقعی بسیار ضعیف و ناچیز است. دراین بین

اقتصاد و تولید در چین هیچ وضع بهتری از سایر کشور های سرمایه‌داری ندارد که هیچ به جهت ابعاد تولید و ورود و خرج کالا کاهش رشد آن تاثیر بس و خیمی بر اقتصاد کل جهان سرمایه‌دارد. سقوط قیمت فلزات، ذغال سنگ و انواع کالاهای معدنی سرمایه ای که در اثر رشد عظیم این صنایع، تحت سیطره رشد بارآوری کار این حوزه های پیش ریز سرمایه صورت گرفته خوراک مناسبی برای مفسران اقتصاد عامیانه ایجاد کرده و از آن میان کسانی که خود را تحت عناوین سوسیالیست و طرفدار طبقه کارگر قلمداد می‌کنند و توهم دارند که سرگرم انتقاد به سرمایه‌داری هستند، بطور ابتدائی و بچه گانه ای به افت و خیز قیمت کالاها و بخصوص این کالاهای سرمایه ای در بازار خیره می‌شوند و تمامی تفسیر های خود را بر مبنای سقوط قیمت آهن، چدن، ذغال سنگ و نفت و غیره قرار می‌دهند که گویا سقوط این‌ها مبنای بحران است. اینان این قدر درک از مبانی اقتصاد سیاسی سرمایه‌داری ندارند که بتوانند بفهمند قیمت کالا که در رابطه عرضه و تقاضا بالا و پائین می‌رود و ظاهرا نا متعادل است مبنائی اساسی در ارزش کالا دارد که آن نیز بر حسب زمان کار اجتماعا لازم تعیین می‌شود. این مبنا در شرایط معین تولید یعنی درجه تکامل نیروهای مولد اجتماعی و بارآوری معین کار، ثابت است و اینطور نیست که تحت همین شرایط روزانه تغییر کند. تغییرات قیمت کالا چیز دیگری است و پیرو عرضه و تقاضا تغییر می‌کند اما در جائی به قیمت نسبتا ثابتی می‌رسد که انعکاس ارزش آن است. این ارزش کالا است که با رشد بارآوری کار و کاهش نیروی کاری که به نسبت سرمایه ثابت به کار رفته مورد استعمار قرار می‌گیرد کاهش می‌یابد. ارزش کالا کاملا وابسته به نیروی کاری است که آنرا تولید می‌کند و هنگامی که سرمایه هرچه کمتر از نیروی کار برای تولید استفاده می‌نماید به کم ارزش کردن هر واحد تولید منجر می‌شود. این است پایه نزول ارزش کالا. چاره سرمایه‌دار در این روند این است که هر چه بیشتر از همان کالا تولید نماید تا به سود بیشتری از طریق فروش کالا های بیشتر نایل آید و این چالش سرمایه از جمله صنایعی که در بالا از آن‌ها نام بردیم است. این عامل بحران سرمایه‌داری است که خود را در سقوط نرخ سود نشان می‌دهد. بحران در پروسه تولید آغاز می‌شود در حالی که دید محدود و تنگ منتقدین بورژوائی سرمایه آن را در سقوط قیمت کالا، عدم مصرف آن و از این قبیل

معلول‌ها جستجو می‌کند. ممکن است قیمت کالاها سقوط کند اما نشانه‌ای از بحران در تولید نباشد. سقوط ممتد قیمت نفت نه فقط از تولید مازاد آن است بلکه رشد بارآوری کار در این حوزه سرمایه که از نظر ابعاد سرمایه و پیشرفت در تکنیک‌های تولید قابل مقایسه با سایر حوزه‌های پیش‌ریز سرمایه نیست شرایط را برای تولیدکنندگان آن آنچنان فراهم کرده که هر آن‌ها بخواهند می‌توانند دست به تولید انبوه زنند و رقبا را از میدان بدر کنند، این عامل اصلی سقوط ارزش واحد نفت و بالطبع سقوط قیمت آن است. تکنیک‌هایی همچون فراکینگ با نیاز کم‌تر به نیروی کار این نقش را در تعیین قیمت نفت بازی می‌کنند. از این گذشته تکنیک جدیدی که باعث بارآوری بالاتر کار می‌گردد ارزش سرمایه‌های ثابت کهنه را کاهش می‌دهد و لذا از این طریق نیز ارزش کالای سرمایه‌ای که به کالای تولید شده منتقل می‌شود نیز کاهش می‌یابد. سرمایه‌راهی جز این ندارد زیرا این جزئی از وجودش است که اگر از حرکت باز ایستد رقبا او را زنده زنده پوست می‌کنند و به همین دلیل است که کنگره حزب به اصطلاح کمونیست چین که بزرگترین سرمایه‌دار این کشور است در سال گذشته تصمیم گرفت که صنایع معدنی چین می‌بایست مدرن و مجهز به تکنیک‌های ربات و پیشرفته گردند. این پایه و علت اخراج ۵ تا ۶ میلیون کارگر صنایع معدنی چین است. مقابله با این اخراجها نیز از وظایف جنبش طبقه کارگر چین است که تازه قدم‌های اول و ابتدائی را در اعتلای خود بر می‌دارد. راه طولانی و پر نشیب و فرازی پیش روست.

ابراهیم پاینده

آذر ۱۳۹۵

